

1

1

1 1

1

1

1

1

1

1

1

1 1

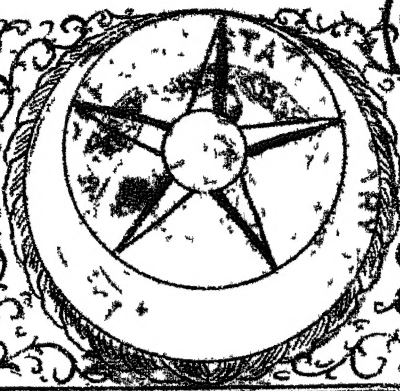
1

بعون خالق کونجا و فضل خلاق زمین مانج

کتاب صلوات مآب اسم ہائے موسوم بہ

مولفہ ناظم شیریں مقالہ ناشر بلبد خیال جناب امین الملک

مکتبہ صحیفہ مجاہدین کتب خانہ جامعہ اسلامیہ دہلی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گلدسته حمد و ثنای بی ستایش و سجده ثناء با گنج چمن سبزی که آبیا سی قدرت بر خوش گشتن
گیتی را شکر کا زامه بجزار ساخته و در شجاعت سحاب مگر مست لایزال خود بنده است سیر
حلیت عالم پر داخته سانهی که یک قطره آب لعلی شاهوار در طبعش است سانهی
سیر روی ابداعی جامی شکر در دل نگ گرداند خالق که لطف عیمیش شامل حال مرغ و ماهی
را زده که خوان مگر شش فری سان خلق خدای حیمی که با وجود ارتکاب اعمال شنیع
از عید خود رنج و کربس که از خزان مگر مست خوشی هرگز نخواهد بخش زمین یازیکه مشت فانی
قطره آب بر ترب وجود انسان پر دازد نقاشی که چنان قدرت خود نقوشش بر لوح
بر صفحه اسکان طبع از دستان خدای برتر اند سازند بیان عسل اندیشه و تائید
احسان چو باغ و قمار که بریده مقدر صفحتش سخن بیان نماید آن چه حاضریست

کلیک از طغی این مادی عقل با بازمانده آرزوی آنمزد که میدان وسیع شناسی سر و عالم و عالمیان را بچرخ
فصاحت ساخته بیامی من فیض این خدمت مستقیم کافی و بجزه دانی اندوزد.

کفایت را نه رفعت مقتدر در و در و متواضع و نعت مستکار و مستی پاک صاحب لاک لاک و محرم
رمالت ما که کمال ابا یاسی گشت و یحیی ساخت و جمال است نوادی سرکش گمان بی تابان را
بشاهراه هدایت حرم گشته و دانا نگران کوی مناجاتی ملاهی الصبیح ایمن شبستان بیابا
ببین کشیده حق مقدر و ناخالق بی نیست آن است باده وحدت را محض لطیف و عتیق
نویش برای حمت عالم و عالمیان آفریده و ذات پاک آن محرم ملک علم الیقین با
مطلع انوار خود بجهت ابتدای جهان موجب نیان چرخ کرده صلی الله علیه و آله و سلم
چون در بحر شای آن در کیمای نبوت آشاک تن محض و امواج خجالت غرق گشت
و چون جاب با بشت پیروز بنابران از دوست پازون این پامی ناپیدا کنار که در وجود
انسانیت باز آمد و گلگون خامه را بساحت نوشتن صفت شناسی خسرویان خان تاب خست
ساغر سخن را با فاضل است این در یعه الما مال باده فیض میگرداند.

شناسی خسرو زمان ناصرالدوله زهی شاه ستم نهیب اسفند یا رشوکت که نسیم تمیز
دولهای مظلومان گل گل می شگفاند و خجی خسرو کسری معدلت که شعله عدلش گرگ را در بر
نشد میخواند و یادلی که کف نوازش از پیمان اتوامان بلند مستی که تین کرش چون ابر
عاب فطیر در ریزان قوس اقبالش را کجا بازمه نو و خنک چرخ با مثال مثالش در کج
ان نیت و نفوذ پسین اضرماند و ایش کوشش پدیدان قنار جاوید و شانان شهر یاران اخاک

استان گردون مکاش کل احوال و دیده امید تختب شش سمنای می ملاهی از پر زده
 بر دشت و از سمیت عدلش نام رستم از صفحه گیتی برخاسته بشیم راجحه انصافش دماغ جهان
 از نجات رستم می گشته و با قاضی کریم پیش گلها می مرو و در اسرار زوی خلاق دست دشته
 شهنشاه جهان پناه عالم نواز عدل پرواز فلک قدر غورث پید صد گردون مقام عرش حشر
 حاتم دل دار منزل فریدون حشم فلک خیم اختر سپاه ثریا جاو دشمن گداز رستم انداز دست
 جشید شوکت ناصر دین دنیا ناصر الله ول بهادر اوم الله ملکه و دولت و شمشه شادابی گلستان
 بر شمع شامی و دیادلی ست که نسیم سخایش غنچه ولها می گلچینان چمن ابقا می شگفتان و سیل
 بیان قطرات توصیف نیسان کفی ست که بر نوازش صدف تنامی بی برکان گلزار احتیاج
 مالامال گوهر مراد میگرداند زهی باذل دیار دل که تانفحه سخایش دماغ عالمیان برسان آفتاب
 مالک گیر گرو سودی نام حاتم از سه بر شود و نهی راجع عادل که تا خورشید بعدش با شاعت
 و دوا طلوع جهانگیری نماید جریده محفلت کسری در آب نجالت فرورد مضمون نخل و نوازش تا
 بزبان نرود بر محیط قرطاس گوهر بارز گرو سخن تا شور شیرینی جود و کرشم زبان نراند از مایه تحسین
 آفرین فایده طلاوت نیاید هر که شناسای بحر بخشش و احسانش گردید بغیة آرزو با صل مراد
 و نخل مقصود کثید در کیاست و بند که بنجی سر آمد نکته سخنان جهان و انراست به شمنی ثانی
 لقمان خروپاه صاحب اقبال ذی شوکت ذی جلال صاحب حشمت مسکین نوال وارث و مال
 سعادت مخزن راجع بوده کرن بهادر زاده الله شمشه و اقباله و ضاعف دوله و اجلاله قلمی
 نجسته طالع و فرزند اختر به سخن فهم و سخن دان و خرو و در به عقل فهم و دشمنی نظمی کفش

از زمینداران آن نواحی پیشکش گرفته بفرستند و بنیاد نزول اجمال نمود چون خبر رسید که باجو
 بهوسله پسر کھوجی بفرم جاریه بنالاصد شریفه تاخت آورده است شوکت جنگ با فوج شایسته تنبیل
 مامور شد و ترودات نمایان بکار برده دیوان او را دستگیر ساخته منظر و کامیاب برگردید دین ایام
 در میان عبدالنکیر خان حاکم شاپور و پشکا پور و روبا لاجی اتفاق در میان آمد اکثر کارزار رخ
 بوقوع پیوسته آخر الامر خان مذکور بقاعه شاپور حصر گردید و روبا لاجی بنامه نموده بدو بفرستاد
 در راه بام استمداد کرد و وصف او را در نامه بنامه پیش نهاد و خاطر ساخته اهلک بر آب انجی نزول
 اجمال نمودند و روبا لاجی بامستقبال فتنه فرط عقیدت خود ظاهر ساخت با جمل بضر صاب عقب
 توپ که علی الاتصال بسان شده شورش مینویسیدی از قلع منهدم گردید بنا بر این خان مذکور مبلغ
 گران بر روبا لاجی داده مسلح کرد و بیوقت صوبداری بیجا پور و او و هونی و ریچورب نام بیشتر
 بهادریات جنگ و صوبداری علیچو به میر نظام علیخان ابن اسد جنگ تفویض یافت - بندگان
 میر نظام علیخان پر تو و درو و ریچو افکنده بنظم و نسق امور انضو بیتام و زریده بودند که گرانڈیا
 از نوکران بهوسله با فوج کشیر بر نوگان آند سه ششونی و خیره سری افراخت آخر توجه حضرت
 بندگان عالی و ضرب همه تمام باران نصرت فرجام تنبیه گشت و تمامی ولایت بر اضیمه خالصه
 شریفه گردید - درین هنگام ابراهیم خان کار دی که از طرف موسی بهوسی حاکم سیکا کول و جنگ
 بود عرضی خود بنی استمدادای طلب خود را سال حضور نمود حسب التماس او و لیغ طلب بنام او
 صد و ریافت خان مذکور در اندک زمان احراز لازمته نمود چون موسی بهوسی را نیز طبع ایات
 و امن دل کشید باین خیال بحال به بماند انتظام سیکا کول و راجندر ری که در تنخواه مقرر بودند

آصف الدوله نصرت حاصل کرده کوچ تو از ترغیر خنده بنیاد آمد ابراهیم علیخان برادرزاده کجنگ
 ناظم آنجا و قلعه را محمد نگر گلگنده برافتنی انصاریه و اطلاع یافته در بلده و قلعه و خل ندادند حیدر خجنگ
 قلندر خان که مشغور و دگر فزونی بود چون دید که بدو ن کشته شدن ابراهیم علیخان حکومت
 ممکن نیست که بدست آید لهذا رویشان وکیل فرنگی را که از وعدات داشت باهمان نفس نزد
 ابراهیم علیخان فرستاد و فرستاده مذکور بهانه خدیوی غلّه نزد خان مذکور رسیده او را بکشت
 خود نیز او دست رفیقان خان مذکور قتل رسید چون حکومت بلده را قبضه اقامه فرنگی آن
 آثار قیامت در بلده پدیدار گشت - باستماع این خبر آصف الدوله کوچ تو از ترسیده به قلعه محمد نگر
 نزول اجلال فرموده شوکت جنگ دیگر امر را به تنبیه فرنگیان مامور گشت تا به صلح شهر را خالی گشت
 و فرنگی نصرت سیکا کول را بجنبدری حاصل کرده با نطفه را بهی گشت -

درین حال خبر آمد احمد شاه ابدالی بهندوستان شهرت یافت احوال آصف الدوله بعد از طعنا
 نائمه این شورش از راه ادهونی و ریچور بر او خود بسالت جنگ انبیا بر مصلحت همراه گرفته
 بنحیث بنیاد نزول اجلال نمونده - چون دران ایام راو بالا جی مصد جبارت و لیری گشته
 پس خود را با جمیع کثیر تاخت ملک بزرگین نموده خود نیز ازین پشت گرمی قیام و رزیده بود
 خود بدولت تسلیم و پیشنها و مهت قیدی فرموده - دین اشتهار ضد داشت می نظام علیخان به
 رسید مشعر بر یکده استخفیه رفته اوده نایبید بنده یا ضلال که به تنبیه مخالفان حسن و خواجه پاد
 بنابران فسخ این غریب نموده چندی در میان دولت را که یکجای بهادر خرمامور فرمودند -

چون بهادران معرکه بر ملک جبارت و جبارت بزرگین چون چهار خیمه از سوار خجنگ عدو نموده

مهاجری سند بسیار مخفی شده و در بفرار ننهاد. بندگان حضرت بتعاقب فخر و امان پروا نداشتند
 تا در پایی گنگ بماندان شکست فاحش می دادند چون راو بالاچی تعب کمال ازین برگزیده
 ذوالجلال مدول داشت لعجب فریاح تمام پیام گردوست نداشت بدامن اعتذار و دست می
 عفو جرایم گردید با وجود شدت مرض خود بملازمت قدسی کامیاب گشته بود که قهر و عجز پادشاه
 آمدن موهبی به موهبی از تعلقه خویش و کشته شدن از دست بندگان سخت
 و شرح احوالیکه پس از آن رو داده چون بندگان حضرت بعد عهد و پیمان
 از راو بالاچی چنانچه که تفرقه کلک حقایق سنج گردید مظفر و منصور داخل خیمه بنیاد گردید
 ملازمت برادر بنیدگوار حاصل کردند موبسی و حیدر جنگ که از تعلقه خویش برآمده بودند بعد
 ملاقات راو بالاچی ملازمت آصف الدوله فایز گردیده راییت فساد و بیایان عباد بر امر شدند
 و حیدر جنگ آصف الدوله را بختان مکر و تزویر فریب داده مهر و کیل مطلق که نزد بندگان
 می نظام علیخان بود طلب داشت و خود با مر جلیل القدر دیوانی قیام و زریه و مدارعت
 بمقتضای مصلحت بکف مصمام الدوله گزاشت چون وینولا در میان بنده گانعالی و شریف
 با غوامی پنجین کسان صورت نفاقی بسته شده بود و بنا بر این آصف الدوله به بخونی برآ
 خود بیکان اوشان یعنی بنده گانعالی تشریف برده بعنایت بیغایت باین بزرگ که هر یک
 خود ساختند و صومباری فرخنده بنیاد مشروط بر ماهیه بیت هزار روپیه بجهت ایشان
 مقرر کردند. در خلال اینحال مصمام الدوله از سادگی مزاج فخرنگی را در حسن روانه
 سیاف نموان ناحق شاس آصف الدوله و بسالت جنگ گفته فرستاد که در قلع و دولت

تشریف آورد و هرگاه آواز بگوش رسد مصفا الموده در مسیر حسین خا: استیاء و دستگیر میگردند
که کلام و معدوی این خاندان عالیه مقام اند. ای اصل آصف الدوله بگفته آنفا و اندیش آن
هر دورا بایک پسر جوان و تنگیز کرده خانان آن هر دو سید مظلوم را تاراج نمودند.

من بعد با خوامی حیدر جنگ صوبداری فرخنده بنیاد و نامزد و بندگانی نمود و نخست دادند
آنحضرت بظاهر در ترتیب اسباب و سامان سفر کوشیدند و رفقای با تدبیر خود را گامی
انجمن مشوره ساخته مدعی صلاح وقت شدند آنرا متفق الای معروض اشته که بد
کشته شدن حیدر جنگ سلک جمعیت فرنگی از هم نمیکشد اگر این هر دو همبیرین منوال چندی
خواهند بود اغلب که کل یاست آصفیاء از خارج و جود ایشان مجروح گرد پس باین مشورت
راج گردیده در ماه رمضان سال ۱۱۰۰ هزار و یکصد و هفتاد و یک چرتی نزدیک حیدر جنگ گفته
فرستادند که چند سخنان ضروری از شما گفتنی است و در اداره نهضت اینجاست جنگ
بآن دانائی و فرنگ که در فراست اسطوی دیگرش باید گفت اقبال تمنی نمود و چندی آن
خاص برادران جوانان کاروی نخمیه رسیده شرف ملازمت حاصل نمود و حضرت فرستاد
مدارا و مطلق و در اسام پیش آمده دست بر یک از رفقای خود بدست حیدر جنگ داد که آنها
تاحال بلاذت مابودند احوال نزد شما خواهند بود و همبیکه این سخنان فرمودید بیهانه سبب انخلا
بیرون نخمیه فرستند غلام سید خان سهراب جنگ بقتلگویی سخت از در پرداخت چون شایع
بر آشفست خواست که جوابی برگزید ققام جنگ از پس سیده هر دو دست او بر گردن پیچید
زیر دست آن بر خرم و وجه کارش تمام ساخته و سهراب جنگ نیز زخمی بر سرش زد

بعد ازین نعلش و پا نعلش در نور دیده از راه سر چه دیگر بد رفتند ملازمان او بعد از اطلاع این
 حال شکست فکس سر دادند هیچ کارگر نرفتاد و بنندگان حضرت مرحله پامی مقصود گشته
 سیزدهم رمضان سنه صدر داخل دارالسرور برپا نور شدند در آنجا تیغ جنگ بلازمت رسید
 مورد غایت گردید. اکنون کنگر بدایع نگار سر نیزه تحریر قالی آصف الدوله از جایگاه گزاشته بود
 باز گفت می آید و که چون بنندگان حضرت از کاچه در جنگ پروانته داخل برپا نور گردیدند
 صمصام الدوله و میر محمد حسین خان پسر او را بدرجه شهادت رسانید و من بعد آن آصف الدوله
 باسالت جنگ و فرنگی را راه فرخنده بنیاد نموده از نجسته بنیاد نهضت کردند و بعد وصول به بلاد
 فرخنده بنیاد آصف الدوله برگشته غویان باطل اندیش بر او بالاجی و جانوجی پیام فرستادند
 که حتی المقدور میر نظام علیخان ایملک برادر دخل نهند بنندگانعالی سداب جنگ را بخت
 تصفیة این مقدمه نزد او بالاجی فرستاده خود میدان قصبه باس طرح اقامت انداختند
 وقوع حرب و پیکار با گرانڈیه سر کرده فوج بهوسله و وزیرین شیم
 فتح و فیروزی بر پرچم الویه جهانگشای بنندگان حضرت
 درین هنگام بر میل توار و توالی اجراض اشرف حضرت بنندگانعالی رسید که گرانڈیه سر کرده فوج
 بهوسله بر خالصه شریفه تاخت آورده بمقتضای شوقی و خیر و سری خانمان بسیاری از رعایا را
 باتش ظلم و ستم بجا یکسان ساخت لاجرم قنب یا واز جمله مختومات انگاشته متوجه تاج
 آن خسارت نش گردیدند هر روز بکارزارهای نمایان و آویز شمای سترگ دارا از نهادن فوج
 می برآوردند چون ساحل دریای مبنی غنیمت و اوقات حشمت و اقامت شد توجیهات

که بکلم اشرف در بلده بریان پورتیا گشته بودیمند تو چنانکه رکاب گردید و از آنجا تا ناگپور و ده والک
 بهوسله است بتعالی پید و اخوند بهوسله فوجی تازه بکلم مغلوبان با سور کرد که از آنجا از وصول
 کلم قوی پشت گشته هر روز شعله افروز پیکار میشد ازین صوب نیز بهادران معرکه جاننازی
 تا شمای غمروانه شده کار رستانه بطول میسر نمانید چون دریای پورنا مظهر معسکر فیروز گشت
 و ماهی آفتاب بریای مغرب غرورفت ننگ مردم خوار شب از ساحل طبعیاتا یکی برآمده
 یکجفت سپاه روز را بکام خود فرو برد و لشکران بحر شجاعت شل سیدی خیرخان قادر صاب
 بکلم اشرف در ده لیل آتش ای همان هرگاه گشته بر لشکر خرافت که چون تحت خود خفته بود
 شبحان زند و دست جاود ستاد آتشین شهاب است برآورده و یاران آن چون خالان گین ستاد
 برخی بدی نیستی غریب گشته و بسیاری آه فرار پیش گرفته و بهوسله و کرانیا سپاهین
 سوار گشته جان خود از آن ملک بهبر وند و باز چندی حرکت مذبحی نمود اما چیری نشد لاجرم
 با عذار و احیای کمان استنواب را بهر پادشاهت بهادر سلح کرده شرف اند و ملازمت آید
 گردیدند گان حضرت نیز بعد و مینست از و خیمه افلا رشک خیمه نقاشی گردانیدند و ملازمت
 سوار جنگ بهادر که بجهت تعفیه نزد او بالاجبی افتد بود گوهره مایکف آورده و بکلم
 کوه شکوه شرف استانبولی استعاده یافت و بشوره بهادرند که باران دلازمت برادر نیز گدا
 متوجه بلده فرخنده بنیاد گشته و از نزل گزینش بهامروز نزل اجلال افکنند و مجاهد جنگ بکلم
 آن ضلع بود تعیر کرده قلعه را سپرد و شیدان پسر عرضند الله و نه

اکنون خامه حقایق بنیان از اقام کیفیت حضور میست با کشیده بندی از احوال آن گویا

بقید ارقام می آرد که چون آصف الدوله از حبس بنیاد متوجه فرخنده بنیاد گشتند موسی بهوسی
 اقطاع خود گرفته داخل سیکاکول و اجنبی درین اثنا تسلط کلاه پوشان انگریز بر اکثر بلاد
 ساحل شور بوقوع آمد بنابرین موسی بهوسی زوال انقطاع جنگ بر او حیدر جنگ را با خطای نامه
 این شورش نقیض نمود و ششادیه بمقابله زمیندار راجی نکر که با یک ملک پیاده و یکبار سوار باشت
 انگریز بودست تصرف ملک و انیس در آن کرده بود ششادیه بمقابله و محاربه شکست عظیم شکست
 فرانسس افتاد و بعد برین سال قوم انگریز از بنادر و ریجور کرده با یک جنگ را رسید و بعضی
 بعضی از صوبجات بنده وستان و داکتر کردند با حمله آصف الدوله باستیلا این شهر را زده و
 کوههای قو اتر پنجبیه زمینداران آن نواح داخل اجنبی در می گردیدند - زوال انقطاع جنگ
 ملاومت کامیاب شد چون خبر آمدن بندگان فاعلی بفرخنده بنیاد و آصف الدوله رسید متوجه
 فرخنده بنیاد گشتند از موضع ثریا پیاده که سی کروها زبلده مذکور واقع است بسالت جنگ را
 با همریان و دشان خصمت تیرل واده خود با چندین از خصوصان کبوج طولانی جا و پیامی
 منزل مقصود شدند - بندگان فاعلی چون خبر آمدن آصف الدوله شنیدند بر سبیل استقبال ششادیه
 شرف ملاومت حاصل نمودند و همچنان تاسیسات سماوی اعلی و التحار گشتند چون امور ریاست
 درین ایام خلل پذیر بود بنا برین در مکی مهمات سلطنت و رقیق و فقیق امور ریاست از کلی و
 جزوی مکی بکف اقدار بندگان فاعلی قرار گرفت - درین و زرا ابراهیم خان حقوق و منیعت
 بخت محو کرده از نفاق راجه پرتاب و منت کردن از اطاعت و رگه چپیده بر بالاجی
 محاربه بخت اقبال را بر او بالاجی و فتن اکثر قلعات ویرگنات

بتصرف مخالف و شکر رنجی آمدن فیما بین سبندگان عالمی صفت الله
 چون جمیع مہمات مالی و ملکی بقبضہ اقتدار این گزیده کردگار درآمد را و بالاجی سرشته عبید
 پیمان گسیخته با دولک سوار سرشویی برداشت قلعه احمد نکر و بہادر نکر انتصرف شد الحکم
 سہا بجنگ را بہ تنبیہ زمیندار نزل کہ ہمدین ایام خمر بس مصاصم الدولہ رہائی یا لفقہ
 فساد قلعه نزل را بتصرف خود آورده بود و فرمودہ خود بدولت تنبیہ را و بالاجی متوجہ
 بقلعہ بالکندہ نزل اجالہ نگہند ویرین ایام سہراب جنگ کہ تنبیہ زمیندار نزل فتنہ
 مظفر و منصور قرین نیل مقصود برگشتہ تا حرا از ملاذمت نمودن بعد از فراغ دریا سواج را
 نہفت کردہ بنواحی قلعه او دگر کہ آب و علف و انجاء و زبول فیروزئی نمود و بہت پیچ
 جہادی الاول فوج کفار از چار سوی نمودار گشت شروع بانداختن توپ بان نمود تیغ جنگ
 و سہاب جنگ توسن شہامت و دلیری را گنجد سلسلہ فوج اعداء بر شمشیر شکستہ
 نوشتن و جانفشانی گشت یا زہ علم اعدا کشیدہ آوردند چون در آنوقت فوج فیروزئی نسبت
 اعداء را بس قلیل بود و شہادتی مصحت از قلعه او دگر نہفت فرمودہ بہت و بارور کہ در انجا
 فوجی از منصبداران و غیر ہم بود متوجہ گشتند ہر روز محاربات قوی و کارزار با صعب
 بنمایین عسکین بوقت بی حد چون را و بالاجی را در آنوقت ہم ہندوستان از جملہ و تار
 بود بپا صحت فرستادہ ہستہ و ای بحالی بر فن خجالت خویش نمود و شرف اجابت ملتفت
 با عجد پانزوم جہادی الاخری واقعہ عجیب بر روی کار آمد تفصیلش آنکہ نہ کام رہ پیمانی
 منزل مقصد و در فوج پیدا و در ششتری کہ بار بار بردا بود و نیز نوشت شوق جنگ

و از چند اول بزرگ آوری اسباب با سپرداخت وین جمع و من فاصد یک کرد و این فوج
 فیروزی چند اول دست را و اعدا بر این معنی آگاهی یافته با جماع کثیره و مزه فوج کرد و ولایت این سر
 با ویزش تمام واد و مرغانی را و خون بسیاری را بر خاک باک انداختند چون عشره شیر آنگاه
 هم بودند گلهای شهادت با من آمد و چیدند و شوکت جنگ جلال الدوله و ظلم نقشبندان
 شربت شهادت چشیدند و هزار سوار و چهار سوار اعدا زیر تیغ آیدار آمدند با جمله مقهوران با
 فیضان مست و جمعی کثیر بر قلب مبارک حمله آورد گشته خواستند که دست بردی نمایند اما به میر حنی
 و ولیری بندگان حضرت کاری نداشتند و از طرف دیگر سیف الدوله به افغانان گروه قیام زیاده
 خاک نهریت بدیده فغانان ریخت با بجز آن در آویزشی مصعوبه بوقوع پیوست وقت شب
 آصف الدوله ارگشته شدن سواران چند اول به اسان گشته از اغلامی چین سیران پاسبان
 قرار دادند و چند کنبه گان عالی مانع این امر گشته گفتند که تا این زمان پیام صلح از طرف بوقوع
 نیامده آئینده یعنی با عاشان یا دشمنی موانع افغان خواهد بود و قریب سلاح و مصواب نیکه و دیکه
 منزل بدو در رسیده با الحاق فوج منصبه داران که در آنجا است خاک اندام بفرق افغان
 تیر و انجام خواهیم ریخت اما از آنجا که مغویان نمیدانند و من نشین او شان ساخته بودند اقبال آن
 امر نموده راجه پرتاب و نت و سهراب جنگ را با هر صلح نرود و بالاجبی فرستادند و دست مبارک
 بر پا پور و قلعه اسیر و قلعه دولت آباد و قلعه خاندین پرگنات دیگر که شصت کس و پیدمال
 بودند حجت فرمودند و بالاجبی حصول این مطلب را که اصدایم و خیال او نبود و غریب نموده
 بدار الملک خود رفت و از فوج خود سرداری بسوان او بجا رهند و ستان فرستاد.

[illegible]

نماند پیر شده باراده ملازمت در اینجا قرار گرفته بود و جمیع سامی آستان گردون مکان گردید.
 جملاً اسباب یادی در قلعه که گزاشته بهمت برداشت امداد بر گماشتند و گشتند را و نیز آذوقه
 گشت. چون تقدیر یازدی راجع بامریک و جدل نبود فردای آتش که نماند جنگ شعل گرد
 از بند و ستان خیر رسید که فوج بسواس او و بهاو و ابراهیم جهان کار دمی که جمعی از حال است
 تسلیم یافته همه جا و پیمای شهرستان عدم گشتند و کسی از آنها جانبر نشد. انشا الله احوال اینها
 بر مقام خود گزارش خواهد یافت. رگنهاده را و باستماع این خبر شوخ گشته با ساج و حاجت پیر
 صلح و دستاوردندگان حضرت نظر بجز و ساج او اقبال نمایی نمودند و از آنجا پتنبیه میر محمد خان قلعه
 که سرشورش برداشته بود متوجه گردیده باندک ایام محاصره قلعه که در خود متعلقه گیان سید و اولاد
 حرکت بدو می کرده آخر الامر محتاج قلعه تفویض ملازمان درگاه نمودند و گاه عالی قلعه را بسایه
 سپرده قرین نصرت از آنجا منت فرموده رونق آفرای فرخنده بنیاد گردیدند و بار و خان نظم
 باده بنظر ملازمت رسیده پیشکش گزارانیدند چون خبر شریف آوری آصف الدوله بر گزیده
 که بهمت بعضی مصالح بهمت انا گندی رفته بودند و سراجها یون رسید باراده ملازمت برادران
 متوجه شده بگلبرگ شریف نزول اجمال فرمودند و شرف ملازمت دریافتند و سراجها چند اطمینان
 و کم توجی و بی التفاتی او شان نمودند. آصف الدوله که آداده انخواهی فساد و انیرشان بودند
 صفاتی بهر سان نمید بباطن بالمال فساد گردیدند و بجلد الوینه خورشید ارتفاع از اینجا بهتر آمده
 محمد آباد سید مرکز را یات گیتی کش گردید و فوج قاهره منصب لران و غیره نخست اوطان خود
 اکنون انشب خامه را از تحریر و قانع حضرت خان تاب گزارید جمعی از احوال شکوه و بالاجی که بر کرد

چهارم: بنده داسه انچه که در مذهب و تقاضای او بود و باو بایست که آن را و بهر دوستان

تو یکس را یازنی آن لشکر که سلاش کرد

بها و مذکور نمود می بخیر و در شنبه که لشکر بگذارد و یکصد و هفتاد و سه چوچی بدلی رسید به بکان
سعد الشاهان و بر سر شاهی و در آن فرود آمد و بجا برد و محاصره قلعه و بیج حملات را تصرف
گشته در کار خانات بادشاهی است و در آن نمود و کثرت و های طلا و نقره و از دیوان عام و بیج دشمن
بر آورده به باده خود قسمت نمود

و نهم صفر که لشکر بگذارد و یکصد و هفتاد و چهار چوچی میرزا جان بخت را باسلطت برداشت قلعه
که پور را تصرف نمود و در غرض که خبر ابی تمام جنگ بادشاهی را یافت

احمد شاه که آن سوی اریای من قیام داشت شجاع الدوله و نجیب الدوله و شجاع ابن خبر بخت و تنبیه
در سیده جنگ در پیوسته و چهار پیوسته که جنگ دیدگان همان کس از چنین حرب کم نشان
داوده باشند و وقوع در آمد مقصد سوار و دو کس سوا طعن تیغ آید اگر گشته احدی از قلع بها
چنانچه بخت و دو هزار غلام که عبارت از قیدیان است و پنجاه هزار اسپ و دو کس چند هزار
و پانصد فیل بغنیست آید - باعث شکست آنها انیکه بها و دیبواس او گرد و فوج خود خند می بین
حفر کنیده او بچانه را بر روی انداشته بود سواران احمد شاه در آنی چندی بخت فرو رفتند چون
بسان پل بسته شدند از آن در گذشت قتل عظیم رسانفتند - را و بالاجی باستجای این خبر از جوم
نم نم خصم در بلده برانپور اعیاجل البیک اجابت گفت -

مما زنه موکب پنجم شمار بارگشتا تهم را و و انزوا و او آن صفت الدوله را سب

اختلاف و اوضاع مزاج در میانیکه را و بالایی چنانچه گزارش یافت جهان
 پرورد نمود و هور و پسرش بکومت قیام و زید گناتخه را و او را بخاطر دریا و رود چمن
 بهام حکومت بقصد اقدار خود آورد و باندک فرصت بهجت کثیر بهرسانیده بخاصه و از آنک
 پرواخته قصبات و دیهات نواحی را بغارت برد چون اینجبر با مع خاقان مجامع جنگ سخت
 متواتر رسید و رشت را یکبار و یکصد و هشتاد پنج بجزی کوچ تو از برسم ایلیا و متوین
 شدند متوین الملک و گاه قلیان باخرم که بهمدافعه او قدم شایسته و شتر را از اسب او
 محفوظ داشت او خایف و غاسبری نیل مقصود از آنجا برگشته بهتاجیک خود و نصرانی
 قدم شومی پیش نهاد و کاری شناخته باز نزل او باند یزید و دولت آباد نهندگان خضر
 بتعاقب او توجه فرموده از آنجا نیرنگ نام دادند و اسباب زیارتی را و مله گزاشته
 بیت و سوم ریح الآخر باز او را و تعاقب او فرمودند تا آنکه بجاربات و آذرشهای هم فرود
 تا احمدگر خندولان را منهدم ساختند اکثر جدال و قال درین میان است و اما بهر وقت فتح
 اولیای دولت شد بجهت چون ساحل گهرندی مغرب خیام اقبال گشت اعدای شیرجنت
 باافه سدره انطرف ساحل و دند کور تو بخانه اچید عاتش خسارت برافروختند مبارک
 جیش نصرت وقت شب سالما جور و دند کور و دند و از آنجا تا پونه که وطن اعدا بود و جنگ
 پرداختند و آنجا طرفه اخلاقی به کبر فیروزی را و یافت که باعث بهر انس با چربینا
 و جانت سیران لشکر گردید و این اقبال آنکه ناصر الملک منعل علقیان یار و خرد و بهر دست
 نظر بر کی فوج خود و کثرت فوج امادی نصرموده یابی همت و میدان جلالت اشراف و بکالت

متواتره و آوینشهای متکثره و زلزله و بیهوشی مخالفان انداختند و گناتمه را و مظلومیت
 هراس گشته پیام صلح فرستاد فی الجمله بعد حدود پیمان معروضند او بشرف اجابت قرین شد
 درین روز با بد مزاجی آصف الدوله از حد گذشت و چند بار خطوط مهری او شان بمنی برقتند و
 بدست آمد و خط عظیم در میان مالک دکن پیدا آمد موجب شورش و طغیان گرد و گشتن و
 بنده گان حضرت که همواره نیت خیر طوبیت مصروف بترغیه احوال خلائق میشدند و عیال
 دولت و ارکان یاست را طرب فرموده مشاورت کردند که درین باب را می شایچه اقتضای
 اعیان سرکارین پس از ادای مراسم دعا و ثنا بعضی اقدیس سانسند که مبرکس نبوت نجش
 لواهی سلطنت افزاخته کوس کامرانی میریزد صلاح دولت آسودگی ملک و ملت و آنگاه
 آصف الدوله را چندی بکنج انزوایا بپشت اندویش از پاک ساختن مکتب انغبار وجود
 فتنه جریان هر چه قرین صلاح باشد بطریق آید چون رای مصطط پیری از گناتمه باین امر گرد
 چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هجدهم و بیستم و بیست و یکم و بیست و دویم و بیست و سوم
 شریع سال ریاست بنده گان حضرت می آید عساکر فیروز می را گناتمه
 و تاراجی پوشیده چون زمام اختیار سلطنت بقصد اقتضای این برگزیده کردگار در آن
 مراود خان و وزیر و دیگران نشست و بجاه شکره میان رگناتمه را و مادهور و انفاق کلی بهر
 اعیان پونا پیری و مادهور و چندی سمیت رگناتمه را و شده بکومت پونا بر یکدیگر
 متفق بجهت و رگناتمه را و پناه طلب از درگاه والا گشته است دعای عانت دار کونین بطلب
 برادران و جانجوی و سلطان نجی با لکشمی و ناصدر یافت که بجا و نت رگناتمه را و قیام نیر

این خط از جانب
 آصف الدوله
 در روز ۱۰ محرم
 ۱۰۰۰
 در کابل
 در کابل

دقیقه اند و قایق اعانت نامی نگذاشته بر سراسر غطام پور و فرمان عالیشان که حبه بتقدیم
 این خدمت بسته بساحل و در بهر باره نزول کشودند و هر افرین آن حضرت ساحل و دند کوه
 قیام داشته منتظر وقت بودند اما بسبب طغیانی رود و فریب بویچک لایارای عبور بنود چندی ساحل
 دریای مذکور مقرر فوج قاهر و گردید آخر الامر شی امرا و خان تونس غریت را بجام شجاعت تا به
 خود زیر بند سپان کشاده عبور و دریا کرده بساحل سلامت رسید و هر دو را که غافل از نیرنگی
 اقبال عد و سوز بود از نیمه اش دستگیر کرده بجهت خویش آورد و دستن و کشتن و از ننگ شجاعت و شجاعت
 دانسته بارگناهان خود را و طاقی ساخته صلح کنانید و هر دو را همراه گرفته بار او ملازمت اشرف و چاک
 مقصد گردیدند گاه حضرت با جماع این خبر با کمال حوصله خدا و از محمد آباد به بلخار فرمودند
 بیجا پور را مطلع انوار غر و شرف ساختند - و هم چاودی الاول شد که کینار و کینه و نهقا
 هفت رگناهان خود را و هر دو پذیرایه مراد خان سعادت اندر ملازمت گشته چاک کس پی
 با قلعه دولت آباد و چند جوار پیش کش گزینید بعد گفتار تنبیه و تادیب حیدر نایک
 که عنقریب حاش دیده افروز ناظران این مایع و قیام خواهد گردید پیش نهاد و حاضر ساخته به
 لشکر قلیعه مرج نزول نمودند چون از خلم و تتم گناهان خود را و مایع به نهاد و بود و از خیر و سمری
 سفاقت خاطرش جهانی بفریاد و گویا بری قلعه مرج از بد مزاجی و سومی جلش اندیشناک
 گشته باستقواب راجه بسا در التجا به گاه گیتی ناه آور و زندگان حضرت نعل عافیتش
 او را امان داده در باب صفائی او آن بجز در پیام فرستادند آنجا که با و به حالت و خود کامی
 او را از هوش پروراخته بود از غمی بخش خاطر و نفاذ باطن بهر سانیده با سایه خود وقت شب

رویا وید فلز آورد چون دین به کام جانوبی به سوله قیرن عساکر قاهره رسید و بود و چو پیکار
اورا به پیکار پوننه شمال ساخته ضمیمه معکفر و زری گردانید از آنجا موبک گردون شکو
بتحاقب آن فتنه پڑو و از او رنگ آبا و فغاندیس برار گشته به پیل گافون نزول فرود
نمود و برین عرصه هر چند که بندگ حضرت بتقتضای محنت و رافت با وجود دار کتاب مبارک
چند زمان محنت نشان هنی بر استقامت خاطر میداد آن سرگردان تیره خندان فرستادین
آن کجفهم زیاده تر سالک طریق مخالفت گردید و بنا بر آن تنبیه او بروقتی دیگر نموده توس غریب
تا از پلونه که وطن آن بدست و سر آن که شهر پلونه انهای فوج و منازل نشین باغهای خوش و چیدار
و کاشیچ لان از غنیمت بشمار بدست لشکریان درآمد و خلال ایحال از دانی مخیان بوضع پیست
که رگنا تهر او دست فرات بنواحی فرخنده بنیاد و کشاده شهر را محاصره نموده است و سپاه کجکشتی
او بتالاب حسین بگر و سات گھاٹ فرود آمده و قریه جات و پوره جات حوالی شهر مبر و دیرانی آرد
و بهادر دل خان ناظم بلده بمشورت نواز شلیخان بیلاسم دافت قیام و زید و بضر بکلوا لمانی
اورا دخل پیش آمدن نداده بر ضمیر منبر که کسین بر انوارات قدس ست چنین پروا کنند که عساکر
نصرت آثار از پوننه استعاض کرده بتحاقب آن شوریده و بلخ پر و از و بنا بر آن نهضت جوی اقبال
از آنجا واقع شد و در شای راه از آنجا بر شیان تحقیق پیوست که رگنا تهر ضایف فها سراجی
فرخنده بنیاد بر فاسته رفت اوبا چون کشید چون موسم بارش نشد و تمام بود ترک آنحضرت
کرده بار او چماونی در محراب ابدید حبش فیروزی را حرکت داد و چون نواحی و بار و بضر بنیا
اقبال گشت جانوبی به سوله که مرشد او به یوفائی و مالانسی سرشته شده بود و اسخ اینعرب گشته

از راجه بهادر مستدعی چهاونی نجسته بنیاد شد که از آنجا هم پونه دهم ناگپور ملک من قریب فرساخت
 بفریب او عرض منجی بحضور اشرف نموده بنحاط او درجه پذیرانی یافته حکم شد که عا کر منصوبه و منجی
 . نجسته بنیاد آورد با بکلمه بطی مراحل چون کنار آب گنگ مرکز ریاست گیتی کشا گردید جانوجی از وی
 مکرر تفریر به بهانه دنگه سپاه دوسه گروه از اردوی معلی پس ماند روز دوم بنده کا حضرت با جمیع
 امراء تمامی کارخانجات سوار سفلیه اقبال گشته از رودند که عجب فرمودند چون راجه بهادر با بعضی از امراء
 و چندی از منصبداران در صدد عجبو با نظرف آب مذکور بود که رگنا تخته را با جمعی کثیر از کنیگا فرست
 رسید و از ره فوج راجه بهادر نمود لیران عرصه و غایای استقامت افشرد و خرمین حیات مخدولان
 را با تش تیغ آبدار سوخته تر و دوات رستمانه بکار میبرد تا آنکه به نیروی کوشش شمامی لیرانه فوج
 میمنه اندازد و تیغ ساخته تا آن مقام که آن تیره بخت نشسته بود رسیده خواستند که او را نیز ببرد
 اجل گرفتگان گردانند از آنجا که ایام حیاتش هنوز منقضی نگشته بود بایامی یکی از فساد اندیشان نبل
 او را گذاشته قصد هجوم دیگر که در آن نیز شخصی چون صورت او بود نمودند آن تیر و خرد فرصت را
 از نعمتات شمرده راه بادینه فرود پیش گرفت درین راه و گیر با شاره مرا و خان که از راجه بهادر
 قلبی داشت شخصی تیر بند و قتی بر روزه بعضی اهلک انداخت از حدوث این سانحه سپاه نصرت
 اشتباه هراسان گشت و مخدولان خان غزیت را بسوی لشکر فیروزی معطوف ساختند و علی
 از ترس جان خود را بر این انداخته آشنای بجز عدم گشتند و گروهی طعمه شمشیر اقامت شدند مجباً
 عا کر قاهره از کنار رود گنگ نهضت نموده در چندی نجسته بنیاد فرود آمد درین اثنا تیر
 خبر رسید که حیدر نایک که مجلی از کیفیتش بتمام خود سمت ظهور خواهد پذیرفت زمیندار مسو را قید

ملکش انتصرف شد و اکثر یک افغانه مثل شانور و بنکا پور و د نورو و سوهنس کوٹھه و غیره بم
 بهرسانیده بمعضل تخیر در آورده جمیت بسیار فراهم نموده است رگنا تھه را وباستماع این خبر
 از بنندگان حضرت صلح نموده برگردید و فوجی کثیر بسرکردگی گویا ال هری و با پورا و بهرنوین تنبیه
 حیدر نایک فرستاده از پس ماهور و نیو بجگ او عازم شد بمجا چون افواج پونا بجگ حیدر نایک
 پرداختند پس از آوینرش و محاربات بسیار شکست بر نایک مذکور اقامه بحالت پریشان بکن
 رسیده سی لک روپیہ داده صلح کرد و دشنامی را رگنا تھه را و با ماهور و ملاقی شده با بقا
 داخل پونه گردیدند درین هنگام میر موسی خان بعطای خلعت خدمت دیوانی و خطاب کرال له
 عزیمات انداخت و صوبدار می لایت برار بمجین الدوله سهرابجگ تفویض یافت و قیوت
 خبر رسید که در ماه بیج الاول آصف الدوله ازین خاکدان ظلمت بقدری سراسر جنت خرمیده
 ازین بهنگد کمال آمده و طالع خزن کلال پیرامون خاطر اقدس راه یافت تا سه روزین
 نوبت موقوف فرمودند -

ارتفاع الویه جهان کشا بصوب فرخنده بنیاد و از آنجا بشیخ المملک
 بسالت جنگ و محمد علی خان و الاجاه درین هنگام بخاطر دریا مقاطر چنین بر تو انداخت
 که ریات جهانکش انجمنه بنیاد فرخنده بنیاد افراخته شود برین راهه سراسر افاذه انتهاص عما
 قاهر و از بلده مذکور واقع شده از راه شور پور نزول اقبال فرخنده بنیاد و کلمه بیت و بیستم
 سنه یک هزار و یکصد و هشتاد و هشت را و خان را با بهشت خان پسر خاله اش بعلت اشتراک با
 رگنا تھه را و چپ آنچه مذکور یافته بصلحه گوگنده مجوس کردند و در خلال اینحال شیخ المملک الشکب

که همواره بر مسلک اطاعت و انقیاد بوده اظهار رسوخ و فرمانبری میکرد و باغواهی فاغنه کردن
طریق بغاوت پیموده جمعیت کثیر فراجم آورد و آماده فتنه و فساد گشته مصدر زلزله ای در ممالک محروسه
گردید لاجرم بنا بر اطفای ناره این شورش نهضت عساکر قاهره بوقوع آمده ساحل دریای مدیترانه
مضرب خیام سپهر ارتقاء شد شجاع الملک باستماع توجیه جوش قاهره و بقلعه کردن متحصن گشت
از آنجا که عفو جرایم از شیمه قدسیه این برگزیده بندهای ایزدیت بکمال عاطفت و کرمیت بنضایح
دلپذیر و مواظبتی نظیر باستمال خاطر او نشان پرداخته پیغام محبت التیام فرستادند که اگر
بر سهبری سعادت بلازمست قدسی حاضر شوند عفو تقصیرات ایشان نموده میشود چه که ازان بخوا
بجان برابر بیج که درست و در خاطر دریامقاطریت شجاع الملک باستماع این فوید بخش
جبهه سامی آستان معلی گشته بدستور سابق بعنایت صوبداری امتیاز گله غرامتیار یافت
چون تادیب محمد علیخان و الاجاه نیز مکنون منیر المام پذیر بود و از آنجا الویه توجیه مست ترقی
افراختند محمد علیخان باستماع توجیه رایات علیات از بلده ارکاک بکچینه پشن گریخت باطمینان
خاطر رم خوردش سر جنگ منیر الدوله را فرستاده ز تعهد معرض وصول آوردند با بجه عساکر
منصوره از آنجا حرکت کرده از بیابانهای دشوار گزار عبور دریای کشنا نمود حسن علیخان قطب قله
صوبدار راجبندی و ایلور بدریعه رکزن الدوله بتفجیل سده علیه کامیاب گشته بعنایت خلعت
بکالی مهابی گردیده نهضت یافت و عساکر قاهره بکویچ تو اتروا داخل فرخنده بنیاد گردیدند
اسمعیل پشی بصوبداری برار معین الدوله بصوبه داری خجسته بنیاد از تعمیر سالار جنگ مغرور
و معترم شد چون درین هنگام رگناتمه را و داهورا و با اتفاق یکدیگر بتغیبه بوسله از پونیه باز

و استدعای معاونت بذریعہ رکن الدولہ و کلامی خود که انجناب والا داشتند کردند بابران دست
 نصرت بجانب ولایت برار افراخته شد بهوسله عہدہ بری از عکبرین درخونیدہ با کج تمام راہ ^{انصاف}
 پیہور گشتا تھے را و بعد تصفیہ نمازم ہندوستان گردید چون دو کا تھی پور پور و دعا اگر ظفر ^{مکمل}
 مخزن عز و شرف گشت مادمہ را و بغیر ملازمت رسیدہ بغایت جواہر خلعت سرفراز ^{فست} شریف
 کہ تختہ بندی چرخان در کمال نظرفری بجلم اشرف بساحل دریا ترتیب یافتہ بودند گان نصرت
 بامادمہ را و سوار سفینہ اقبال گشتہ بسیر و تماشا می آن نہگامہ نظرفری پرداختند و از آنجا ^{نصرت}
 لشکر ظفر پیکر دست وادہ فواجی شورا پور بنزول اشرف آسمان پایہ گشت و بعد حصول ^{شکست}
 از زمینداران آن نواح قصبہ گلبرگہ شریف بقدم اشرف سرکوب چرخ برین گردید بگنج ^{نصرت}
 بزیارت قدوہ سالک سالک حقیقت پیشدای ناہجان مناجح طریقت خواجہ بندہ نواز گیسود را
 قدس سرہ العزیز تشریف بردہ استدعای ہمت از روح متبرک ایشان نمودہ بطی مثل
 شرف قدم بلبندہ فرخندہ بنیاد بخشیدند۔

احوال انور الہ نیخان و تسلط انگریز بر فرانیسیان بطریق اجمال ^{انور}
 بخدست ذاب مغفرت مآب مصد خدمات لایقہ بودہ در ہر امور مراسم دولتی و اجتماعی خیر گام
 بتقدیم میرسانید آن حضرت بجلدوسی خدمت و نیکو بندگی بعد حلت عبداللہ خان ناظم
 ارکاٹ خان مذکور را بصوبداری کرناٹک سرفراز ساختہ خصت فرزند خان مذکور بنظم و
 انصوب پرداختہ و بار از ہندوستان آن ناحیت بر آورد قوم و انیس کہ در بند چلچری قوم ^{انگریز}
 کہ در بند چیلچری قیام داشتند بہر دو با خان مذکور ملکہ عبودیت اطاعت پیوند بعد چیلچری

میان هر دو قوم نزاع واقع شد قوم انگریز پناه طلب از انورالدین خان گشته استعانت نمودند و خان
 محفوظ خان پسر خود را به تنبیه آن گروه مامور گردانید چون محفوظ خان بواسطه چندین سید فوج
 و انیس شش خون ده تمام جمعیت او را آورده گردند انورالدین خان بعد استماع این خبر محمد علی خان
 بتادیب آنها روانه ساخت او با عانت و تقاضای خود بتعاقب آن گروه پرداخته تا بندر چلی
 انهرام و او مجلا چون هدایت محمد الدین خان صوبدار کرناٹک گردید و انورالدین خان چنانچه
 مذکور شد بقتل رسید محمد علی خان قلعه ترچاپلی را با آلات نیرو و پیکار استحکام داده بظاهر بنظر
 هدایت محمد الدین خان پرداخته بباطن آماده محاربه گردید چون حسین دوست خان معروف بچند اصلا
 که قبل از هدایت محمد الدین خان بصوبداری ارکاٹ قیام داشت بعد شهادت نواب شهید با عانت
 و انیس با جمعیت کثیر ترخی قلعہ مذکور روان شد - محمد علی خان برادر خود را با چهار صد کلاه پوش
 انگریز بمقابلہ فرستاد اکثر نزد و خود بسیار میان فریقین دست و پا آخر الامر چند صاحب و مجاهد
 قلعه ترچاپلی پرداخته علی رضا خان پسر خود را با خدار کاٹ روانه نمود و خان مذکور دار و آنجا گشته
 کار بر ساکنان آن بوم و بر تنگ ساخت و در وقت بسنت راجی یوان انورالدین خان بامر محمد علی خان
 بقدم سپکا پیش آمده بر لشکر مشار الیه غالب آمد چون مدت محاصره قلعه ترچاپلی بطولت انجامید
 محمد علی خان راجه میور و حاکم چنپور را بحد و کمک خود طلب نمود و آنرا عرض و پانزده روز بایک
 کپ پیاده و شانزده هزار سوار رسیده جنگ عظیم فوج فرانسس را انهرام دادند چند صاحب و مجاهد
 به پناه راجه چنپور آمد چون محمد علی خان راجه مذکور را بامید قلعه ترچاپلی از خود محوشت نمود داشت چنانچه
 گزارش یافت هم بر این امید تلکک و آمده بود پیام آن خون گرفته با و فرستاد راجه مذکور بی خود

تأمل سر و از تن جدا ساخته بهیم از میان نر و محمد علیخان نرسا و خان مذکور باز قلعه را بنات تمام
 استحکام داده کلاه خوت تبارک حال کج نهاد و زمینداران مذکور را نقض عهد محمد علیخان کشیده
 کشته بفرستید جمع شدند و در اندک فرصتی فرانسیس بجبیت کثیر با عانت و ادا و زمینداران
 مذکور سیده محاصره قلعه ترجیا پی نمود محمد علیخان نیز با مشترک قوم انگریز به افتخار آنها پرداخته چنان
 شکست فاش داد که فرانسیس راه پهلجری و زمینداران مسلک ملک خود پیش گرفتند
 بعد رین مال حیدر خجک از دست بنندگان حضرت کشته شد و موسی بهوسی از پیشگاه آصف الدوله
 رخصت حاصل کرده با عانت قوم خویش سیده محاصره چنان پش پر دخت چون مدت محار
 بسه ماه کشید و لنگر فسیل قلعه ضرب گلوله شکسته شد و آب و قلعه میسر نشد انگریز و پنا
 باخته بنحو قرار دادند که اگر تا صبح آب شوز خندق قلعه شیرین گردد و بقدم دافعت قیام نمایند گرنه
 پیام صلح کرده از سنگهای محاصره ربائی یابند چون قضای آبی بروج جا و دستلرت آن گرد
 بود بقدرت قادر مطلق تا صبح تمام آب خندق شیرین گردید و از وقوع آئینی قوت تازه بحال آنها
 راه یافت مجدد دست جرات و جلالت از آستین استقلال بر گرد و ده لنگر فسیل قلعه شکسته
 شده بود و پشت نهامی پارچه روغن اندوده استحکام دادند و جلالت این دیگر جهازات فوج بگری
 بمک رسیده موجب از دیو جلالت آنها گشتند چون فرانسیس دست تصرف از اخذ قلعه کوتاه
 دید و در حال از محاصره برگرفته راه پهلجری پیش گرفت فوج انگریز به قیام آنها پرداخت
 روزی در شامی بمقابل انگریز گلوله توپی به بار و تخته فرانسیس انداخت مردم بسیار از دست حال
 آن ناسره و معرض با کشت افتادند و انگریز مظهر و منصوب دخت و تاراج ملک فرانسیس کرده به

پهلجری را با خاک یکسان نمود و بدین رو تنویر اکثر صوبجات و قلاع هندوستان و کرناٹک و سیکاگل
و اوڈیس و غیره را متصرف گشتند و گروهی از پرنسپس از هر شوکت خورده بلج ناطراوی فرو شدند
اما حیدر نایک که در آنوقت اکثر مملکت بجا پور را تا جنوبی و پراپی شوز متصرف بود همواره پیروز
تزدوات و محاربات ملک خود را از تصرف آن گروه مصلحتون و مامون داشت و به وجود آنها
و قوی نمی نهاد تقریباً بمحلی از ذکر او بقید تسلیم می آید -

و ذکر حیدر نایک عرف حیدر علیخان و ترقی او بجاه و منزلت پرشید
که اصل بود و باش آبا و اجداد حیدر علیخان معموره کولارست جدا و علی نایک بهلا قدر و کار با
دو صد سوار و دو هزار پیاده نزد راجه میسوری چون ایام حیاتش سپری شد فتح نایک پسر او
بجای پدر بخدش بسر برده رحلت نمود حیدر نایک پیشش بوسیله اندراج که دیوان خسرو
بود خدمت راجه مذکور میبود و یونانی و مامون تزدوات گشته به تنبیه اعلامی و تشن اقصی و
و جمعی از فرج شایسته فراهم کرده در زمره اعمال ارکان راجه علم امتیاز برافراشت و در جنگا میکشید
ناصر جنگ شهید به تنبیه هایت می الدینخان بک کرناٹک شرف قدم بختیدند هر یک از
زمینداران آن نواح بقدم اطاعت پیش آمده فوجی از نایبان خویش بنا بر می که پیش نهاد
بودند و نواب شهید میفرستادند راجه میسوری نیز با قصد سوار و دو هزار پیاده بسر کردی
حیدر نایک بخد مت نواب شهید فرستاد چون حادثه شهادت نواب چنانچه در مقام ذکر است
یافت بوقوع آمد او با نشان و غنیمت پیشگان لشکر دست تصرف و کار خانجات و مخزنه
سهرکاری دراز کرده هر یکی بجای خود گزیدان شدند حیدر نایک که اختراطش با روح جاه و منزلت

رخشان شدنی بود فرصت وقت از دست نداده سر راه با و باشند و زندان برگرفت خبر
 کشیر و جواهرات بی نظیر از آن گروه بدست آورده از راه چل و اخل کولار گردید و پیاد با بطریق
 اهل فرنگ نگاه داشته قواعد آنها پیش اندراج راجه میسوریه جلوه داده و فرستاده طریقه
 رسانی او گردیده فرمان داد که هر قدر ممکن باشد نگاهداشت اینها سعی موفوق بکار برد و بمقتضای
 میان اندراج و راجه زرای برپا گردید اندراج بقعه میسور که با و تعلق داشت متمسکین راجه
 فوجی بسزای گوی که هندیرا و بتقیه او فرستاد چون کار بر اندراج تنگ شد حیدر نایک
 بانوج خود کمک اندراج رسیده با کهنه پیر و جنگ و پیوست بعد از شش ماه شکست
 بر فوج راجه افتاد و کهنه پیر او و بفرار نهاد حیدر نایک با جمعی از نوکران اندراج بار او را انتقام
 از سریر تنگ پشن رفته کهنه پیر او را بقتل رسانید و از آنجا به میری جاسوسان قاصد ملک
 سونداد تور که ولایتی است موضع از دو جانب به ریای شور پیوسته است گردید رانی
 آنجا که بعد فوت شوهر خود بکومت آن ولایت قیام داشت از استماع این خبر مضطربانه او را
 دشت نامرادی شد و آنچنان ولایت وسیع بی ممانعت مازع است بقصده اقتدار او گردید
 و بر خراین و دفا این رانی متصرف گردیده اقتدار کلی در آن ناحیت بهم رسانید و پس از آن
 راجه میسور را دستگیر ساخته بگوشتال سرکش آن آسود و بواجبی پرداخت و چندی باطاعت
 اندراج بوده آخر سر بخت بد بر او دستگیر ساخت و بسبب طباعی بسیار آلات قلعه گیری
 و ادوات نبرد و پیکار مثل کرنال و کرونی و غیره ایجاد نموده کارخانه خود را به سنگ کارخانه
 نزدیک گردانید چون در آنوقت شجاع الملک بهالت جنگ به او بر محاصره قلعه کوٹ کتد

و کمیتال قیام داشتند چید ز نایک معوضی متفلس طلب خود و وعده رفاقت او شان درین امر فرو
 بهاد و مغر اسال داشت بسالت جنگ بی نخور و اندیشه آل کار و قی این معنی را وسیله کشید
 خویش برست لایع مذکور دانسته فرمان طلب با تبلیغ نمودند چید ز نایک بی توقف و درنگ تیر
 فوج پرداخته و چند صحنه فوج بهاد و مغر گردید و بالات قلعه گیری کوهیندت سرانجام داده بودند و کوه
 مفتوح ساخت و ست لایع نفس کوٹ و نیر و وغیره به بهانه تهمد که بحقیقت با و دادن بود و طلبی
 ای خمس خدمت بدست آورد و یکده سال ز تهمد داد و پس از ان چیری ند و محال از بسالت جنگ تیر
 رخصت شده و پنجاه ساله مار و بایلی و علی راجه که طرف جنوب با جملع اکثر سر خود و سری اول و خنده
 بهت برگاشت و بجا ربات متواتر و آشنای طبع حکم خود ساخت و برگشت و اسی اعتبار گاهه راجه
 به عاقل تسلط و انیکه میان چند کان حضرت و رکضات تهم را و و ما و بهار و و در گرو انگیز و نور و تیر
 بیت سال مناقشه ماند و بی نزاعت اکثر حالات بیجا پور و کرنا ناک و بنا و فرنگ را بتصرف
 خود و آرو ماهی استکبار و نخوت بهرسانید و ریندت اکثر گرو انگیز از دست او طمات نامیدی خود
 انتهاض او امی آسمان سامی بمانت انگیز و معا و و ت از آنجا بهل و فرشت
 چون فرقه انگیز از چید ز نایک شکست بر شکست یافتند به چند که بدین روی عقل تدبیر بهت بهت
 گماشتند اما تدبیری مطابق تقدیر نیفتاد بلکه شاید مقصد بر آن ظهور عکس نمود و نابراین الی و ناک
 و رسنه کینه زار یکصد و هفتاد و نه حجر می مستخرجه لال سمت را که سرداری از ان گرو بود و با لایع
 و انعایل فرنگ بعضو تاشرف و تاشا و مشار الیه بدریغ رکن الدوله دولت تسمیه عجلال و رفیت
 بحال الحاح و چالپوسی مستدعی تنبیه چید ز نایک شد بهر چه که بر ضمیر حق پذیر که نمونه لوح محفوظ است

صورت نهی پویشیده نبود که اتصال حیدر نایک باعث ترقی و ترقی است لیکن پسرش
 رکن الدوله در چند پیری یافت و فرستاده بطعام خلعت و جواهر مہربانی گردید و خلعت
 چون حسب حکم اشرف سامان و سرانجام این سفر با تمام کار پردازان و پیشگاه دوات آمده و متیا
 شده بود و ریات اقبال از فرخنده بنیاد با تہ از آمدہ بعد عبور دریای کشا و تنگ بہمد را فروغ و
 ملک حیدر نایک انداخت و دشنامی از فرنگی بامیت ہزار ہا و ملطین یک ہزار و اسیب کہ
 انجم شمار گردید چون حیدر نایک برین اجرا آگاہی یافت بآئین قاعدہ و انانیان و اغراض و اشیا
 و اغراض و مرشد داشت بنی بر خضوع و خشوع و عجز و فروغی بجناب اقدس فرستاد و بخاطر جوی و مال
 پذیر بری کہ و التسلیم و راحۃ فرقت سن محمدت خویش ساخت مضمون خویش ببدیل اختصار
 اینکہ بندہ نمکپور و قدیم از خانہ زادان آن و دمان عالیشان ست و مال و ملک فدوی
 از آن آنحضرت ست پیاس خاطر کفار اشرار و تخریب بنای ایمان بہت برگماشتن شایان و بدی
 نیست بلکہ اگرچہ پنج التغات خداوندی بر سرم گزاند و ضرب شمشیر آبدار و سنان خوشخو
 و مار از روزگار کفار بر آورد و جمیع بنا و فرنگ ضمیمہ ممالک محروسہ میکنم و اخراجاتی کہ ملا و
 در گاہ درین سفر احتیاج باشد خرنیہ و اند و ختہ فدوی ہم از آن آنحضرت ہمدین و
 مادہ ہوا و نیر کر رہا ست مدعی حیدر نایک در بارہ مدافعتہ فرنگی ارسال عرایض نمود و کہ التلا
 عرایض مذکور بہ نظر اشرف و آرد و وہ دریاب حیدر نایک و دافعتہ کفار التماس نمود و چون این
 محض پیاس خاطر ادبی و شکامیل طبع ہمایون صحت بستہ و لہذا و اقوار و انکار خویش مجرض
 عتاب افتاد و نام و در مسار مقرر قصور نادانی خویش گشت مگر خجلا نہ بعض سائید کہ اصلاح

دولت ابد مدت درین است که حیدر علی خان را بکام و دست راه داده بدفع کفار توجه فرمایند بندگان حضرت
طوفا و کرا اقبال این امر فرموده عساکر منصوره را حرکت دادند به قلعه حیدر علی خان که سر راه لشکر فر
می آمد فرنگی مستعدی اخذ آن از کرکن الدوله میشد و او بخلاف صبرش بی پروا است این حرکت
بقین دانست که قلعه بیدار است و نیز افشای این را زبر و گردید بنابران از جنگ و معاد و است بکلی
نمود و دست حیدر علی خان که پیش اومی آمد با ضرب قلعه کشتن اش را میگردانید یک ماه بشا و دیگر
حیدر علی خان بهراولی جیوش قاهره پای همت فشر و محلا موب ظفر پیر ارتعاب انگیز از آنجا همت
کرده بکدی کاویری مقابل فوج اعدا گردید آخر فوج اعدا بهریت یافته تا منزل حکم رومی در بیت
به ختم ربیع الثانی دلیران حیدر علی خان بر پشت کوهی که میان عسکین واقع بود رفته خواستند کپا
ثبات افشود و بضر بگلوله اضراب فوج اعدای را اندام دهند درین وقت چندی قرب سواران
غیرمقام چهارت بالا آمده شعله افروز نار و قتال گشتند مردان حیدر نایک تاب مقاومت و خود
ندیده بزر آمدند و آنها توپهای خود بالای گریوه داشته گلوله چندانداختند اکثر الاومان خان ماکو
در آن سحر که جا بجا از مجروح و مقتول گردیدند بر نیم فرنگی تاب ثبات و خود نیافته رخت و اهل
تر نامل کشید و وقت شب که هلاکسی اطلاع بران حاصل نشد از قلعه مذکور گریخته راه چینا پین
گرفت و در انشای راه فرنگی دیگر با فوج آراسته بشکر محاف پیوست چون فوج فیروزی را تا دور
اصلا بر فرار کفار آگاهی حاصل نشده بود بعد اطلاع بر نیمضی اتفاق نهضت افتاد پس از قطع
کردن چید جمعیت مخالفان نمایان گردید حیدر علی خان و کرکن الدوله ببح آن روز که دوم شهر
جمادی الاول بود توپخانه و در برابر فوج مخالفان چیده منتظر آتش نیم و یکجا گشتند تا شش گری

بگلوله توب و قنق خونخوار و سنان و شمشیر آید از هنگامه کارزار گرم ماند چون شب پلوت
 بر روی مخالفان انداخت هر دو لشکر ترک مجاوله نموده بنیام خود فرو آمدند بندگان حضرت نیز
 عطف عنان از میدان رزم نموده داخل خیام نصرت گشتند صبح آنشب سوم ماه مذکور روز
 روز پراگنده باستانهای حیدر علیخان و رکن الدوله و دیگر اعیان دولت عساکر منصو ترک
 تعاقب نموده سمت ساخته گدازه نصرت کردند و فرنگی نیز ملک خود برگشت و دشنامی از حیدر علیخان
 باستقبال رکن الدوله بعینه بوسی آستان فلک مکان برهاند و رگشته بطای حقیقه الیاس
 با کفنی پرسیاه و سپرچ باسک مودارید و گلهای الیگود و قبضه شمشیر و خنجر مرصع با علاقه مرصع بپایند
 میبای شد. بندگان حضرت پس از دور و فریمه حیدر علیخان را با نوارات ذات خویش رشک فلک
 چهارم نمودند خان مذکور را سپهر و اقرای خود را با جواهرات باستقبال شرافت ملسم مجرود آداب تقییم
 رسانید و پنجاه و یک هزار روپیه و یک هزار پونگی طلا و برخی از جواهرگران بهاد و اقمه نصیه و دو نفر
 و سه ضرب توپ غنیمت فرنگی نذر گزرا نید. دوازدهم جمادی الثانی حیدر علیخان را با جواهر
 انبوه گدازه گزاشته ارتعاع ریات نصرت بسمت فرخنده بنیاد نمودند فیما بین خان مذکور از فلک
 محاربه مصعوبه بوقوع آمد سه صد بندوق و سه ضرب توپ و پنجاه اسلحه از فرنگی غنیمت
 خان مذکور را درین اثنا سلاح الدوله و الاجاه صوبدار چنیا پشن اشکست فوج فرنگ ممانت
 حضرت متاثر شده عرض داشت متعین بمانت و بقولی حیدر علیخان ثابت پمانی فرقه اگر نیز
 پتمیدات شایسته بحال خصم و خشوع بجناب قدس فرستاد و بنا بران رکن الدوله را بجهت بعضی
 امور به چنیا پشن وانه فرمود تا آمدن او در آنجا منتهی آرای دولت بودند و درین ایام علیکلیه خان

فوجدار کُریه و فاطمیه بگم کیلین مبارز خان بانسیر با می خود ابو طالب خان زین الدین علی خان اگا
آمده غبار آستان دولت را توتیای می دیده فوت کردند. دوم شوال رکن الدوله بعد درستی عهد
پیمان از جنیا پاشا بغرقه موسی کامیاب گشته نذر سراج الدوله والا جاوه و کوزند و زفرنگی از جواهر
و مصحح آلات و اقمسه نصیب و پارچه عهد بنظر اشرف در آورده و از پیشگاه فضل و کرم سراج الدوله
و شجاع الملک امیر الدوله بهادر و زفرنگیان جنیا با رسال خلایع و جواهر سرفراز گشتند.

ششم ذی حجه بلده فرخنده بنیاد از پر تو اعلام خطر ارتسام نور آما گردید درین هنگام خبر رسید که در
با عانت امرای قدیم خود گناتحه را و راکه از شورش او عالمی بجان رسیده بود مقید ساخته خود
بامر حکومت استقلال انتم بیع الاثانی است لیکه از و یکصد و هشتاد و دو و چهره رکن الدوله و حکومت
سراج نام بعضی امور نصحت حاصل کرده سمت پوندری گردید درین و زبا عاظمه خاوندی صانع
عالمی قدر و امرای نامدار با العطای خطاب و جواهر و مناصب نواخت و بسیاری بغل و نصیب
خدمات سرفراز شدند. در ماه صفر است لیکه از و یکصد و هشتاد و سه بجری پیشکش رسد و حسن سراج
سایم تر بیگم از جواهر و پارچه و اسپان غیره بنظر اشرف گزشت اکنون فلک سوانح سنج مجلی از احوال
رکن الدوله که چون رفته بود بقید عبارت می آرد که چون مشارالیه پوندر رسید ما و هموار و در پیکار
بسیار در مجبوشی پیشمار با و ملاقی شد رکن الدوله نیز ابواب رفیع و مدار بر و شین مفتوح ساخت
چون در آنوقت ما و هموار و غم تنبیه جانوجی بهیوسد که با گناتحه را و دوم کیمیتی میزدیشما و خاطر
داشت رکن الدوله نیز رفاقت او بهر استان شد جانوجی بهیوسد با صنایع این خبر خردی
آواره وشت ادبار گردیده لاچار با ما و هموار و حسب خواه او صلح کرد ما و هموار و قمرین نال مقصود

بدالملک خود معاودت نمود رکن الدوله جمیع مقاصد خاطر خواه خود از و حاصل کرده عاودت نمود
 که به حضور گردید چون نزدیک شهر رسید خود بدولت و اقبال تقیرب سیر بیرون شهر تشریف
 شد نزد یک قلعه گو لکنده رکن الدوله مشرف قدیم بوی مغرر گردیده بخواصی خاص غرض
 یافت دین روز با بسیاری از بنده های اخلاص نش بخدمات لایقه و مناصب ارجند سرفرا
 گشته از انجمله ابراهیم بیگ بخطاب ضابط جنگ سرفراز گردید و سرکار و ننگل و کرم مستطال
 به عنوان اجاره با و تفویض یافت مشارالیه با پیچیدار سوار تعلقات مرقومه را بهی شده بتنبیه
 زمینداران را بهین و ارباب فتنه و فتن چنانچه باید و شاید پرداخت - بیت و یکم ریح الشان
 سده صدر شادی منصور جنگ با صبیبه نواب شنید - و هفدهم جمادی الاولی عقد منکحت
 میر غلام حسین خان با در زاده رکن الدوله کمال ترک و ترین فرج بخش چشم نظار گیان گردید -
 توجه اعلام ظفر انتسام به تنبیه زمینداران سمت جنوب مایل مغرب نا کر که
 و فتح قلعه رمل چون در نیوقت زمینداران جنوبی که در کوستان و خارستان بلجای
 خود ساخته باستطمار میشه های صحب و جنگل بر تعب سر خود سری افزاخته در ادای شگیش
 وزیر احمد کاسل و تعاون می نمودند بندگان حضرت تنبیه و تادیب آن سخت فو شان پیشین
 خان قریسی نموده ششم شعبان سنه یک هزار و یکصد و هشتاد و چهار هجری لوائی غریمت بد
 افزاخته ضابط جنگ حب الطلب معالی مشرف آستان بوسی فائز گردیده ملازم رکاب نصرت
 مجا چون عساکر منصوره در آنجا بر تو زول انداخته مورچال و بروی عادی بد گال قایم است
 بانک زد و خود و هم و قیقه و محال آنجا حسب خواه ملازمان با بگاه صورت یافت - و هم ماه مذکور

موکب منصوبه بوقوع پیوست درین سفر چندی از بنده های جانب پار با منافقه مناصب و طای
 خطاب مغرور گردیدند و چندی قصه بگلبه که شریف بقدم سمیت از دم محسوسش بین گردیدند
 قلعه کلکیانی مخیم سراقات حشمت گشت چون ضابط جنگ در رفتن تعاقب خویش بسبب بغاوت
 نزل که بقلعه محسن شده بود و تا آن روز بنده گان حضرت بعضی کین الدوله خود غم آنصورت نموده
 همت والا نمیتب تسخیر قلعه مذکور بر گماشتند بجا صوره واضرب قلعه کین استماع قلعه مذکور نموده
 ضابط جنگ را بجناب ظفر الدوله میراند ساحت همگی قسبات و قریات آن نواحیه صوره برآ
 با و تقویض فرمودند و دوازدهم صفر شمس الیکه از رو کعبه و شتا و پنج حیرتی مقدسه موکب جاکش
 از آنجا نهند نموده هفدهم ماه مذکور بلده فرخنده بنیاد بشرفت قدوم عالی رونق پذیر گشت
 و هجدهم جمادی الثانی بتماشای جنگ فیضان غرق قدوم بسطاطان شاهی بنشیند و بعد ملاحظه جنگ آن
 آسمانی وقت شام داخل و التیاجه گردیدند غزوه و یقعه صدره کین الدوله بحیث و سحر الی خوا
 بعضی مقدمات دولت که حصول آن بقاصد و پیام میر میسر نشد شرف ارتحاص از حضور اقدس محل
 کرده همت پونه جاده پیمای مرام گشت و بعد و باده و نوزده روز قرین فرخی و کامیابی قضی المرام
 نزدیک شهر رسید خود پیونده پرور یافت گستره تقصای شمول یافت و عید مرمیت بفرودگاه
 بیرون شهر پر تو قدوم افکنده بحال نوازش آن نوین خلاص آئین ریس فرق بایون بر فیل صح
 یاد او فرخ بخش ایوان حشمت شمس چون درین سال که سنه یک هزار و هشتاد و پنج باشد آن
 رحمت مطلق بناریده بود و خطا عظیم بر پا گردید بنده گان حضرت که ترفیه کافه انام پیش می خا طرد
 معطر داشتند در ماه جمادی الاول مکرر پیاده پا از فتح و دوازدهم عیدگاه خراسان و نوزدهم عیدگاه

بحال عجز مسلمانان نمودند از آنجا که استدعای خاصان آبی مقرون با جابت میباشند تیر و دعای
 آنحضرت بر هفت جابت نشست و دیگر آنچنان باریان رحمت بر منتظران خطه خاک بارید که
 همه شهر و بیابان عالم آب گردیدند و پاس سه گزری شدت کمال علی الاتصال باریدن بعد
 حسب الحکم و التعمیر بل تیار می فصل شد که بسبب طغیانی رود موسی سلیمای عظیم روزی بونی
 آورده افتاده بود و بل آمد - و از سواست خیز به آنکه به بیت و هفتم ماه مذکور از یخبری متحفظان بنها
 بار و تی که در چار محل بودند آتش افتاده تمامی آن عمارت کوه بنیان با خاک یکسان گشت -
 چهارم محمد اکرام شد که کینزار و یکصد و هشتاد و شش هجری عقد نکاحت پرده آرای هجرت
 مسند نشین ایوان عصمت صاحبزادی بنده اختر با طریاب جنگ بکان انعقاد الدلوله شد
 نمود و در اوت دوبار بکان مشاء الیه شرف قدم از زانی زمره و فرغ بخشش انجمن پیش سرور
 نمود و صفر نصد و هفتاد و شش پیکاه اقبال گردید که جانوجی بیوسه روز صبح بل و دعت حیات
 بنخازن بل در پیونگام بسیاری از عتبه بوسان آستان دولت بکرمت جواب و خلعت و صیاب
 مناسب پیرایه عزت و افتخار افروختند - درین سال انجمن شادی گشتنای گلشن رسوخ
 ششم و اقبال در دیای اہست و اجذال شانه زده والا قدر خلعت و سنگاه عالیجاه بہا
 با صبیہ ثجاع الملک بکالت جنگ حسن انعقاد یافت از بیت و دوم جمادی الاول تا آخر
 جمادی الثانی کہ یک ماه و ہشت روز باشد ہنگامہ عیش و نشاط و باز از ہشت و پنج اہل
 جشن جمشیدی و آئین قیبادی و فریدونی گرم بود و درین جشن در فریب بسیاری از نوینیان
 بند مکان و امرای عظیم الشان مورد انظار فضل و کرم گشت بطعامی خلایع و جیاد و نوینیان

و آنوقت از خان که کوه صلح کرده احرام کعبه جلال پرست وین هنگام از اینجا فضل اگر اکرام و بجا
 بر اثر بنو گل حدیقه است و احتشام از نوسال کشتن جنت و احترام صاحبزاده والا قدر عالیه
 عالیجاه بهادر از تغییر تمایل خان منی توفیر یافت وین اثنا برسم تو اتر و توانی معر فیض
 شد که رگناتحه را و بعد قتل نارین او مدینه شنبی و شورش گشته است حدیقه است بنابر این
 قهرمان طلب برکن الدوله ترسیل فرموده معان جنود آسمانی ریت اندر پیجید و بر فرا
 بیست و هشتم شعبان رکن الدوله ضمیمه عا که قاهره گردیده بشرف ملازمت نامه می سعادت
 برافروخت محال چون موضع موگه مرکز دایره اقبال شد چهارم رمضان یکصد و پنجاه
 سوار مقابل عا که اگر انجم شمار گردیده بر بسیار نصرت شعاع آمده کارزار کشتن مبارزان
 نبرد دست تهنیتی از آستین عدو افگنی برآورده با ضرب شمشیر آید و اولان تیره و رنگارنگ
 انفراد و اند وقت شام اعدای بد سر انجام پرواز مقابل فوج اسلام بر تافته زخت و با نیجا
 خواندند و نوز و هم باز مقابل هر اول بقدم جبارت پیش آید و جانتان میر فیض
 فلک شکوه همچو مهر سیر هیچ حل و فوج بخش فوج بایون گشته است جنگ بر افگنی بان
 و توب آتش تفرقه بخیر من جمعیت اعدا انداخت رکن الدوله چون دید که کاری از پیش نمی رود
 بیست و دوم رمضان خائفت و خامس بحال ندامت اظهار ناعت نموده و هویدا ام را بر پیام
 صلح و استعای ملاقات رکن الدوله بحسب اطمینان خاطر رسیده خود فرستاد و بندگان مختصر
 مقتضای حوصله خدا و اظهار عجز و ندامت عرض و مقرون با جابت نمود و رکن الدوله
 بهایر الدوله را ملاقات او رخصت فرمود و رگناتحه را و سپهر خوانده خود و امرت را و با شصت

این نویمان باند مکان فرستاده ملاقات نمود و پس از کلمات یک رنجیریل و در آن
 و سپید و صبح و دو خوان اقمشه تو اضع کن الله و له نمود و روز دیگر خود بدولت و اقبال نجیب که
 میان عسکرین ایستاده شده بود توجه فرموده بآئین قدیم بمعانقه یک دیگر پرداختند
 و هر یک پیش از گستاخه را و در وجه پذیرایی یافت و روز دوم رایت غرمت بمبت گزید
 شد این ارتعاع یافت - پانزدهم شوال داود جنگ وزیر دست خان که باوردن پرورد
 گزینان حریم عزت بفرخته بیاورفته بودند و در فلاح هم با آورده کاکیاب سعادت نما
 بهفهم ماه مذکور بزیارت سید محمد حشمتی گیسو در آن قدس ستره الغیر تر تشریف برده بعد از
 مرقد متوراوشان داخل خیام نصرت گشتند - منتهی ذیقعه از آنجا هفت فرموده و بکین
 و لشکار افغان طی مراحل می نمودند سنکراجی گهواره که از قبل مود باجی بهوسله بجهت میل
 از تعلقات برآمده بود عقب معسکری ورمی بار آورده فاسده می آمد - هر چند باز آن تابش
 نصرت و بر باب امتناع این امر با و پیغام فرستادند اما سودی نکرد و ناچار غازیان فیروزمند
 توسن جامه و توموری را گرم عنان ساخته بآتش تیغ آبدار بسیاری از فخر و لان را بر خاک
 ها که انداختند و بقیه السیف را بانهزام آورده آواره و تیرا و بار شدند غنیمت بسیار از غنیمت
 و غله و اجناس دستخوش مبارزان نصرت کیش گشت و از پیشگاه فضل و کرم جبهه غنیمت بسیار
 اشتباه معاف گردید - شانزدهم ماه مزبور ساحل دریای بمبیر بزرول موکب بایون فرورد
 بفلک سودا میر الامرا بآلت جنگ بهادر باستیلام سده سپهر مقام فایز گردیده چهره بخیر
 را نورانی ساختند - بکرم اشرف کارپردازان پیشگاه دولت بهمت ضیافت و شان پذیر

کام و زبان همراهمان بهادر معز را بدایقه طاهیه ای نگارنگ و خوشه های گوناگون آینه
 سوم و پنجم به شامی جنگ نیلان مست مشوخته شدند - ششم ماه ذی کعبه ۱۱۰۰ و هفتم
 حاصل کرده بطای سیح مصر و بنجیریل و اسب مباری گردیدند - هفتم
 انتهای ملک علی از کنار رود همیرا بود قلع آمد و در وقت دریای عنایت خدیو آفاق
 زن گشته بسیاری از خواصان بجا خلاص را بنایت جواهری نظیر آبرو مناسب خطا
 گوید آبرو بنشیند درین هنگام که مارم با بود و مور و با و ناها بر نوسر و ترکب اما اعیان فرج
 پونائی بهرم بنیاد و گناتمه را که انجم سیح نارین را و او عین شتاب نقل رسانیده بود
 که بستند و عارض مری خود با تفصل استندای اعانت استصواب رکن الدوله بجناب
 فرستادن آن مخدول بدگاهش برانمیخیزد از همه جان آواره دشت او را و بختل شده آواره فشا گردید
 نزدیک با چون شنید که موج او به طرف متفرق گردید بآن بجهه کارش و انانی که بار بار او کا
 حمد و سر زده بود بی اندیشه مال کار با جبهت قلیل خود سوار شده پاسبان خویش قدم بکامنگ
 نهاد و راننده را که منتظر وقت و منتظر صحت بود بانکه ترود و آویزش او را و تنگی و ویران
 حقوبت گشت - همین آنا سوانحه دیگر که باعث تشویش خراج و بلج بود و عرض گردید که
 ذوالفقار الدوله مهابت جنگ خلف امیرالامرا که از پدر خویش خست گرفته و از بیم کعبه جان
 را شامی راه رگناتمه را و او شان را از چهار طرف فرا گرفت - مهابت جنگ بگرداب تفکرات
 چار و ناچار صلح کرد و آن مخدول تغلیم و تواضع ابواب رفق و ابروی شان مفتوح داشته
 ضمیمه پیش ارباب ساخت - ندگان حضرت از جای که بودند عساکر و سوار حرکت داده و بر می آمدند

شویجۀ آویب آن خسارت شمار گردیدند - بیست و دو مفرم احرام مشایخه کینزار و کینه شایه
 بهشت هجرتی بر تو نزول به پرنیذا افکندند و کارخانجات زیادتی را در آنجا گزاشته با خلاصه
 عساکر نصرت آثار سوم سفر نواحی خجسته بنیاد را برورودار و وی محلی زیب در نیت بخت سیدند
 در ضلال این حال حکمت بانفعه صانع از لی لطیفه به لیه که موجب سرور خواطر خاص عالم و باب
 انصراف اولیای این دولت گردون مقام باشد از کینزار است بر انیخت یعنی از حرم ناز این
 که زن او بارور بود و پسر والا گهر میرسد و جو و آمد خدیو آفاق با صنمای این خبر شایسته
 حکم نواختن شادایه اقبال فرمودند و آن مولود مسعود را بجیت اقامی دولت پنداشتند
 لوانی بفرزند می خویش نامور ساختند بمجلای آن اکتل فرزند عید میوکب منصور بوقوع آمد
 طفر اندو له و به برام هر کس و ساماچی بهر سلسله تعاقب رنگها نهند را و خجسته یافتند بهر کی
 مرصع حضرت شد - بیست و سوم ماه مذکور یله و بریانپور مضرب خیام نصرت انجام گشت و
 اندک عرصه پرچم اعلام فیر می از آنجا بابت از آنده بیستم سیر الی عبارات هایلون منزل
 و یو کمنده واقع خجسته بنیاد بقدرم هایلون خرمی و نصارت پذیرفت - بیست و ششم ماه
 مهابت جنگ از رنگها نهند را و جدا شده بهت بهدوسی هایلون دولت سعادت و خجسته حکم
 والا بنواختن شادایه بارقه نقاد یافت درین هنگام بسیاری از امرای عقیدت کینزار
 پسندیده و مناصب و خطاب برگزیده مهابی گردیدند -

و استان شورش کهناتمه را و معاخصت سند میا و موکر و شکست یافتن او
 از عساکر طغر بکر و قتل رسیدن کنالدوله و امیر خان مینی کسب

تقدیر خالق اکبر چرخ در خلال این حال بسامع جاو و جلال رسید که رگناتده را نو
از تبه را به نیخیال مجال و سواهی دور از کار بعاضه ست سنده بود و هر که محبت کثیر فرایم
کرده بخور دیدی نمیدانوده بصورتی خاندیس سخت اوبار کشید بنا بر آن نصیر و زمان بودن آن
عالیات در محبت بنیاد از صلاح دولت نیندیشیده پانزدهم رمضان المبارک از محبت بنیاد و سنده
غزیت بصوب دارالسرور به پانچور جولان دادند نصیر الملک بنطامست پلده و محمد تقی خان
یکه توالی بدستور سابق بجای گردیدند درین وقت تربت سنگه و گویاں سنگه و پنجم سنگه
و پدم سنگه و سکمارام و تانا بهر نویس و غمخیزه کامیاب عتبه بوسی گردیده سرایه افتخار از هندو
پنجم ذیقعه زمین کالاجو تر از نواحی بر پانچور منصرف خیابان اقبال گشت در بخارآ
را به رتبه با شرف ملازمت رسید به چهره امتیاز برافروخت چون توقف زیاده این
در تبه آن شوریده گشتانی آئین دولت بود چهاردهم ماه مذکور تانا بهر نویس و سکمارام
بافوجی از بهادران عرسه و فایرسم اخفا به تنبیه آن خسارت شعار رخصت یافتند
و بهر گرام از آنما سرچرخ مرصع غنایت گردید درین هنگام بسیاری عمدی بارگاه
مخصوصان حیر خواه مطرح افکار با طفت و مورد و مرام و رافت گشته بعطای مناسب
بنوا به قامت افتخار برافروختند بیست و نهم ذی حجه معروض عاکفان چار بالاش شمشیر
که سنده نشین عفت و احتشام برده آرای حرم عصمت و احترام عقیقه حق آگاه و خنده شیم
نموده یکم صاحب قبله ازین خاکدان ظلمانی بقدری سراسی جاوداتی خراشش نمودند
۱- در شایان واقعه جانگاه کمال اندوه و ملال بخاطر قدسی راه یافت -

اصل غره محمد است که کهنار و یکصد و هشتاد و نه پیر عتی معروف پیشگاه باد و جلال گردیده گشته است
بجز و از فتح منصور شکست فاحش خورده با سعد و دی آواره دشت خندان شد غنیمت بسیار
از فیلان و اسبپان شتران و گاو و خیرام امتعه او بدست بهارزان نصرت کشید در آن
با بکله رگناهانه را و از بیم و هراس سپاه نصرت اشتباه و جور و یاری نربا کرده با کلاه پوشان
انگیز موافقت و یکجستی بهرسانید و اکثر ملک متعلقه و وسای پونه ناخت آورد و از آنجا که
مراد بر ویش مسدود گشته بود کوششی سودمند نیفتاد و سرانجام کار بعد محاربات مکرر و سنگین
پنجه اعیان پونه گردید از آن زمان که آن بانی فتنه و فساد مقید و مجوس شد از وسای
پونه هیچ امر مخالف منعی بهایون نماند که کهنار و دو صد و هفتاد و هفت وقوع نیامد بلکه شیوه
اطاعت و انقیاد در رضا جوی خاطر اشرف زیاده از سابق از آن مسلوک گشت درین ایام
طغرالدوله با نزاع قلعه طبرما مور گردیده نزدیک رسید غلغلان مغلوب رعب و هراس
گشته با مان جان و عمر و سر روز قلعه را تقویض او نمود و روز دیگر بنصرت ایالتی گشت
بجست سیر قلعه مذکور اتفاق افتاد. بیست و ششم صفر فاعه غریب بر روی کار آمد و مان
آن بر سبیل اختصار آنکه رکن الدوله که بجست عرض ضروری در حضور آید فیضی نامی سوار
از قانات دولت خانه برآمده ضرب کتار از پهلویش در گز زانید بعد دو روز آن و منظم
بقصه بیرونی اجل را بیک اجابت گفت بنده کا حضرت بختنای بنده پروری بخند
شرف الدوله پسر او تشریف برده بدلا وستی پس مانگان او را از کت عرواری
و سوگواری برآورد و برادران و پسران و اقربایان آن مرحوم بعلوی چاه و منزلت منتظر بماند

آمدند و در عرض صد انچه روز خدی از ایستادگان بارگاه شست و جاه از گلزار بکست جاوید
 خدیو روزگار گلمای مهابت و دامن آرزو چیدند به چهارم ربیع الاول شرف الدوله و تقالید
 باستقبال و سوراخی بهوسله و رگه‌های و غیره کامیاب دولت و اذیت اکثر غایت گشته
 بعطای سپهر مصر و خلعت خاصه و شمشیر باغی بند و یک زنجیر فیل و دیگر اقسام جواهرات
 اعیان برافراشتند بهرین اثنا اسماعیل خان مینی که از نظردوله سمت رنجیدگی داشت حکم
 اشرف از ایچچور رسیده به خاصه نیم کرده از لشکر فرود می آمد حکم عالی لشکر و زیارت بهر کرم
 و غیره فرود آورفته بگردید که سوپاری ایچچور از تغییر ایشان بهما حضراته مالی منزلت عالیه بهما
 معوض گشت نه در لایحه و گاه شایسته است بشود حسب حکم سلطان چون این پیام باورید
 نیزه برآوردند و حجاب ختم علی کلمات لایعنی بر زبان آورده بنا بر آن فرمان دست
 برآوردند و در سرل گشت که آن زمان بهالت شعار از نشانه غفلت بهوش آمده صوبه
 سلیمان مرشد زاده ممدوح سپاه و فها و الا تبخیه و ترویب او پرواخته حتی المقدور زنده
 بدست آورده نظردوله که باو عطا دلی و شست بهر دور و این فرمان بلا شمشیر با فوج خود بر سر
 رسید اسماعیل خان سپاهگری را بر تپه نهایت کار بند شده با جمیعت قلیل خود از سلسله توپخانه
 در گذشته بمقابل فیل نظردوله رسید مردمان نظردوله بگردش او فرار کرده بر ضمای
 جانستان از پا آورده و نه نظردوله به آن بهالت شعار را از تن جدا ساخته سال حضور
 مجمل عا کر ظفر پیر از آنجا منتصب نموده فروغ سعادت و ایچچور از اذیت عا خلعت خدیو را
 نوال پر تو مرحمت بحال نظردوله نگه داشته بکله و می حسن خدش بجای منتصب نگذاشته

و پنجرار سوار و خطاب مبارک الملک و یک قبضه شیر با علی بند نواخت و چند می گیر از بند
 آستان کیوان نشان شمول عواطف گردیده بعطای خدمات و مناسب تارک آراسی سعاد
 گشتند. پانزدهم ربیع الثانی ریات خورشید تاب از ایچپور بایتهر آمده دوازدهم جادی در
 بلده نجسته بنیاد مقربارگاه هشت وجاه گردید. غره رمضان المبارک صندوق راگ مال
 و بنگله گڑایال الزبیر ایل خستایع فرنگ که بدولک روپیہ خرید شده بود از نظر گزشت
 معاودت موکب گیتی ستان از بلده نجسته بنیاد و اوزنگ آباد مستقر
 الحکومت فرخنده بنیاد و حیدر آباد چون خاطر اقدس بندگان حضرت از کفایت
 هم رگنفاخته را که کل دولت از انظار وجودش بار بضر میرسد انفرایغ یافت و نقش ارادت
 هوانوایان این دولت بر حسب تمامی دل نشست و تیر طبع هایون از انتظام و اتساق
 ایچپور و تنبیه امحیل خان پرداخته شد برای جهان آراسی انحضرت چنین پرتو ظهور آنگند که
 موکب جهان بهای از نجسته بنیاد حرکت نموده متوجه دارالملک فرخنده بنیاد گردید و باین شهر
 ماه مبارک ثوال ریات جاه و جلال بصوب فرخنده بنیاد برافراختند و خود نیز در ساعت
 مسعود که مختار و قیقه سنجان اسرار آسمانی بود با بخت فیروز و طالع عدوسوز سوار فیل
 فلک پیکر کوه توان گشته زینت بخش بارگاه غر و جاه گردیدند و تا یک ماه و بیست روز در این
 سعادت طالع بسر حدائق دریا ض جنت نظیر نواحی آن شهر نجسته بهر تفریح و تماشا
 قلعه دولت آباد نشاء اندوز بودند. درین موعده برخی از ملازمان عتبه و الالبغایت
 سنا سب و جواهر تارک مهابات برافراختند. میت و میثم و قیعه عساکر قاهره طبعی

چند مراحل پرتو وصول یافت آباد و بار و رگنه - بیست و دوم و پنجم خدیو کشور اقبال یثیه
قلعه و بار و رگنه بیست و سوم محرم سنه ۱۰۱۷ که هزار و یکصد و نود و هجرتی ضعیف
سحابات قلعه او ساکت شد - و هم بیع الاول میدان قلعه کلیانی محل نزول اُر و و
گردید - درین زمان با هر ضرورت کشتی حیات بسیاری از ترو و پیشگان عرصه ملکات را
غرق و برای امات گردانید تا یک ماه و بیست روز این حادثه عالم سوز و هوش با طایان
ماند چنانچه اکثر مسلمانان متقی بامید زیست بقاعده اهل بنو و رسم پرستش اختیار نمودند
بجمله بیست و نهم ماه مذکور اعتقاد و ولد با و ردن مرشد زاده عالی قدر و الا مقدار عالیجاه
از اینچون و رگنه فرموده بگوچ تو از چهار و هم بیع الشانی رونق افزای بلده فرخنده بنیاد گردید
و بزیارت ملکه ملکی صفات عمده بیکم صاحب فائز گردیده اظهار تالم و تحسیر فرمودند -
بیست و یکم ماه مذکور میر گلآب خان قیام الملک و اما و مغفرت آب و ولایت حیات
سالمک اجل سپرد این حادثه اندوه افزا کمال مال پیرایمون خاطر افسرد و یافت شد
اعتدال طبع هایون از هم گسخته شده بعلالت کشید اما بعا به اطبای و اما و حکمای پایه
سیر و الا صحت بهر سید امرا و عظام و نوینیان ذوی الاحشام و ان و او و در و گوهر
بسان غنچه گل و چین برفق خدیو ز من نثار کرده بساحت آرزوی محتاجان بخت نند
درین وقت پرده آرایان سرادق حشمت بجهت طوع طبع اقدس شادی ثمره و و خه دولت
بدری بیکم صاحب با ذوالفقار الدوله مهابت جنگ برادر زاده آنحضرت ترتیب داده بکمال
تذکر و آئین حسن انصرام دادند - چه هم شوال انجمن جشن سالگه مبارک انعقاد یافت و این

عظام و ملازمان در گاه سپهر احترام هر یکی در خود حال و فواخیر حوصله خویش در پیش
فرخنده کامیاب نوازش الا گردیدند و زمره افتخار و صلحا با نعمات لایق به روانه و گشتند
درین ایام مباح حقایق جامع رسید که حیدر علیخان قدم جبارت از حد خویش بیرون
گذاشته اکثر محالات افغانه در سات جنگ راجعاً انشاء نمود.

نصرت موکب نصرت نشان بتاویب حیدر علیخان باز معاودت
از انجا بمرکز و سره ایالت فرخنده بنیاد حیدر آباد و چون اخبار کجائی حیدر علیخان
که پوسسته بر منتهج عبودیت ثابت قدم نبود و بکوشش الهام نبوتش سید را می جهان آرامی
خبر و گیتی ستان برین قرار گرفت که خودش نفیس قبح بتاویبش گماردند و فرمان عطا یافت
بزرگه امرای عظام مبارز الملک که در آنوقت اکثر مهات مالی و کلمی بعد رکن الله و له باد
متعلق بود و شعر طلب حضور بارقه نفاذ یافت و منقتم ذبحه قرین نیادت آسمانی معانیت
کارکنان یزدانی پامی غریمیت در رکاب دولت گزانشته زینت بخش بارگاه دولت گردیدند
در پنجاب بسیاری از بنده های عتبه علیه را بغزل و نصب خدمات نواخته بیت و سوم محرم الحرام
۱۱۹۱ لایکه زار و یکصد و یک هجری لایت توجه بهمت مقصود و برافراشتند مبارز الملک
شده سبقت و دلیری را کار بسته جمعیت جبار خود عبور و پامی کشا نموده بمقابله او
لایت محاربه و مجادله بر فراخت حیدر علیخان با متاع توجه ریایات عالیات مغلوب عرب
و هشت گشت بهانه عدم آب و عطف منزلی چند قدم پس کشید و سحر آواز نامی هوی و غلغله
کوس کار بجایگ و کارزار منجر گردید مبارز الملک نیز ترک آن غریمیت نموده بجایگ و گشت

از زمینداران شوراپور و گدوال و غیره وصول کرده بغرباط بوس اقدس استسما و قیام
خدا بوجو پرست معدلت گستر آن زبده امرای عظام را بکار مجوعه شخصت از زانی داشته بطبی
سنازل بهند هم جادی الاول بلیده فخره بنیاد را بنزول موکب بایون مرکز دایره دولت
گردند رای بهوانیداس که بشادی پسر خویش بهندوستان بفرستاده بود درین وقت بعتبه بوی
استمان دولت فائز گردید درین روز بخدیو دیانوال بسیاری از بنده های خیر گال را
بطعای جواهر و ناصب نواخت از آنجمله سید دلاور خان باصل و اضافیه پنجاه می سه هزار
سوار و علم و نقاره و پانکی چهار دایره خطاب تیغ جنگ شمس الملک و غلام امام خطاب خان
و چهار صدی و یکجی سنگه و زنارند پسران پدم سنگه بنایت پیرج مرصع کامیاب گشتند
بیت و موسم شعبان بهکان سیف جنگ بتقریب بختدانی پسرش انجن افروز نمای او گشته
بواهر و پوشاک نذر او پذیرا فرموده شمس الدوله که بحروج جاه و نشرات ارتقا کرده
مهر و مراحم بکیران گردیده بود درین هنگام جمعیت شالیته با ساز و سامان و یراق بایسته
از سواران و بار گیران فراهم آورده بنظر اشراف همه را بوجو جوق دسته دسته جلوه گر گشته
منظور نظر حق پسند خدیو دانش پیوند افتاد چون موسم زمستان بسر آمد و شمشاد زین
اورنگ فلک چهارم انظار توجه بر نور سیدگان عرصه خاک افکنده عساکر با بزرگت
تاراجی فلک خزان از بر سربلندیخت و اعدای خازما اینجا را که موجب اذیت نگین بایان
گل بود از شهر بند شاخا رجت السرا رخیخت و دونهو بان شگوفه دوازده بار دبان بشکر خدی
گشته دند و سربو بختوان سینه و ریاحین صفت اند صفت کشیدند حبش بایون نور و عالم

افروز بقانون بزم جمشیدی آیین محفل فریدونی و بارگاه غروب جاه حسن آرایش نیت
خدیو ابرکت دریا نوال هر روز پوششهای نگارنگ و ملبوسات گوناگون با جواهر نفیس
و آلی دلیپذیر که هر یک چشم و چراغ سلطنتی و خراج کشوری تواند بود بر قامت الای خود را
کرده نیت بخش آن انجمن فروس مثال و هنگامه دولت و اقبال سیگرویدند اُمریان
غلام و نوینان و الامقام و سارینده های عتبه سپهر احترام مراسم تصدقات و مراتب
پیشکش و نذورات بتقدیم رسانیدند و هر یکی در خور حال و پایه منصب خویش مشمول
مراحم بیکران خلیفه زمان گشته بعطای منصب و جواهر پایه عزت و اقتضای پهنج برین سوز
پیون و دین وقت شوخی حیدر علیخان مباح حقایق جامع رسید مبارز الملک با ترتیب
او مامور گردید - بهنتم و کجبه بعد انقضای جشن مذکور چپسم رایات اقبال از نسیم انتهای باغ
آنچه چهاردهم ربیع الاول ۹۲۱ لایکنار و کیصد و نود و دو بر موضع کهیم پت خیر که یه شکوی
حشمت پسری والا که قدم بعرضه وجود گذاشت درین وقت چندی از امر که در جشن سرفرا
نشته بودند بعنایت مناصب و جواهر سرفراز گردیدند - چون الحال نیز حیدر نایک عازم یکجا
نشته بود مبارز الملک کاری نکرده مراجعت نمود با بکله عا که نصرت نشان از موضع ساجا
عنان معاودت بر تافته بیت و پنجم ربیع الثانی رخت آسایش بفرخته بنیاد برانداخت
و دوم جمادی الثانی در حرم عزت صاحبزاده عالیقدر توله گردید - سوم رجب شاه جمی نشیندی
بیگم صاحب با ذوالفقار الدوله مقرر گشته که کمال طعراق حسن انصرام پذیرفت - و در این سال
بسیاری از ارکان دولت و اعیان حشمت بکرمست خطاب و جواهر نایبیه مبارز با تافتند

درین سال که کینزار و یکصد و نود و سه هجری باشد جوهر و پوشاک مرسله بکوهی سند بسیار
 اقدس و آرد به ستم بیع الشانی مشران و کسب فرنگ غبارستان دولت را قوتیای وید
 امید ساخته تا ایغی که از ترو و کل خود آورده بود و بنظر اقدس در آورده و در چند پیرانی یافت
 و مقامات او نیز بثرن اقبال مقرون گردید و راه مبارک رمضان جوهر و پارچه مرسله نیت
 بهر دیان والی پونا از نظر مغلی در گذشت - نهم شوال و قمارالدوله خود را بنیم کار و دهاکست
 سیزدهم بیج الاول ^{۹۳} که کینزار و یکصد و نود و چهار هجری جشن غسل صحت بعمل آمد و جشن
 چندی از اینادگان محفل قدس بنایت مکارم علی شاه آرزو در آغوش کشیدند از بکله
 حکیم باقرخان بکرمیت پیچ مرصع و دستبند مرصع با خلعت فائزه و حکیم عبدالخلیل خان و حکیم
 غیاث الدینخان بعطای سروج و دست بند و خلعت خاص و اختصاص یافتند -
 در جمادی عقد مناکحت قطب الدوله ولد حیدر جنگ از دختر همیشه آن حضرت بوقوع آمد
 چون عین الدوله بسبب نفاقیکه با وفار الدوله داشت بقلعه اوسا که بجایگز او تعلق بود
 داشت و بعد از آن نزد مبارز الملک که پروا نگلی او را حضور گرفته بود و بسیر میر و فرمان
 جاه و جلال بحجت بعضی مصالح ملکی بطلب او فرمود و یافت مشارالیه احرام طواف کعبه
 حضور بست و بعد هم شعبان ^{۹۴} که کینزار و یکصد و نود و چهار هجری بسجودگاه علی حسین
 ارادت نورانی ساخت بنده گان حضرت نامت و دو سال باستان نظام و بهر ملک عباد
 بهر مشاوری و امورات مالی و کلی شریک داشته غایت بکران در باره و بهر میسرمانند
 چون لیاقت و حسن تر آن حقیقت آئین متیقن راسی و در بین خود یوزبان از زمین

اور با مخلصه دیوانی ممتاز ساخته آلی آبدار و اعطت و جواهری نظیر اندرز بگوش آ
 نوین عبودیت آئین بختند و مقصدیان و فائز ملکی را حکم شد که با و رجوع شده سر رشته
 کو اخذ بصواب دید آن زبده امرای عظام نمایند. درین سال بسیاری از بنده های آسان
 فلک نشان را فراتر رتبه هر کدام بپوازش خطاب و خلعت و جواهر بر سرافراز فرمودند.
 و هم ذی حجه شادی ثمره دولت و روح طیبه بگشت حشمت و صاحبزادی صاحبزاده بیع الله خان
 خلف میر موسی خان کمال ترک و وزیرین بعل آمد و در همین ماه بخانه لودیکان و وفارالدوله
 بتقریب شادی و نور و هم صفر است که یکنوار و نوین بچهره بختی بخانه غلام علی آزاد که در آن وقت
 از مکتبه سخنان معنی بود تشریف بردند. چون درین هنگام خاطر قسی مایل بصلیه غنمی گشت
 بنابران و شکارگاه طرف شرقی بلده که با هتاهم شمس الملک برسم قمر خه تیار شده بود و در گیلان
 سرادقات عفت رونق افروز شکارگاه گشته بنشاد صید آهوی پرداختند. درین هنگام
 معروض پیشگاه و جاه و جلال گشت که مبارز الملک بمرض سرطان توفیع ایچمان سلسله
 نمود با ستدعای معین الدوله خلعت استقلال بنام احتشام جنگ پسرش ارسال یافت و بخت
 قطعات پستور سابق با و جمال ماند چون درین آوان مهینت با قران ایام جشن نور و قریب
 رسیده بود و در شکارگاه مذکور انجمن آن جشن پر سرور جشن انعقاد یافت بندگان حضرت پرمخت
 منیر که جلوه افروز آسمان گرد و بچار ایش اقبال جلوس فرموده و آخر بخت بسیاری از بنده گان را
 بنهایت پاهر با وج غرت رسانیدند از آنکه غلام مرتضی پسر سهراب جنگ معین الدوله
 باضافه یک هزار می یکم از سوار و خطاب سپه در جنگ و شمس الدوله بنای شمس الملک محروق

و سباهی گردیدند و درین وقت روشنی چراغان که بساحل تالاب میرجده بحکم اشرف شکر قرینه
 بندی و کشتیها ترتیب داده بودند نظر فریب نظار گیان و دیده افروز تماشا نشان گردید و بلافاصله
 عدد بند و ستم سوز بعد فراغ از جشن نوروز مکر مشغول صید افکنی گشته آن زمین نسبت آئین و شکر
 سپهر برین نمودند و در جشن عید الفطر عصام الملک بطایمی ست بند مرصع و معین الدوله بک
 و مستبند شمس الملک بهوچند و پهدار جنگ بخایت چیغه سر ملندی جاوید انداختند
 و بسیاری منصب خطاب و عنایت جوامع مفرز گردیدند.

حضرت موکب گیتی استان بچشم احتشام جنگ ناوان تاقلعه
 کولاس معاووت موکب همایون بفرخته بنیا وحید را با و
 درین روز با متواتر بجمع همایون سید که احتشام جنگ پانزده صواب بیرون نماده بخوا
 تا تخریب کاران و فریب ناخایت اندیشان ملک بغاوت می پاید خدیو عطف آئین
 بمقتضای راسی و درین اولاً او را بمواظط و مضاح منجمون طریق اطاعت کشتند چون پنبه
 خفالت بگوشش آواگنده بود و مستغرق بحالت و ماوانی خویش شگشت لاجرم بیت یکم محرم
 احرام ۱۹۹۱ یکزار و یکصد و نود و شش هجری بچشم نائی آن بی بهره جوهر و انش که ساعت
 فرخته و شمار دقیقه سنجان همادی بود و از بلده فرخته بنیا و اعلام نصرت برافراشتند و باغ گردیدند
 نزول اجلال انگنده تا دو ماه دیگر آن دم خورده مفرز را کیا ست را بسلوک جاوه عقیده عجیب
 تحریص و ترغیب و اندامی انجمنه پیدایان بیت و چهارم ربیع الاول حضرت اقدس
 ساحل رود موسی امحافایت قلعه مکر کلکته مضرب خیام نصرت احتشام گشت بحکم اشرف شکر

که تخت بندى چرخان و شمع فالوس که بر سواحل درياى مذکور و بر سيلماى قلعه و بالا حصا
 که ترتيب داده بود در کمال نظريه و فروع بخش چشم نظارگان گشت و طبع ها يون هم
 از نظاره آن هنگامه و فريب خطى و افروز گرفت. درين وقت برخى از خير سگالان ايندولت
 از انجمله سرفراز جنگ بجله وى اين خدمت بکومت کنندى مرواريد معزز گرديدند و جميع اطفال
 با نعامات خداوندى منقح گشتند با بجمه بعد طى مراحل چون موضع بچل گان نون موژارکو
 گيتى نور دشت جشن نوروز عالم افروز حسن انتظام يافت جميع قواعد آئين بخشش والا
 در موضع مزبور بتقدیم رسيد عاطفت خديو دريا نوال اکسير مس تناسى و دوختوا بن بگيال
 گشته زمره کثير از بندگان درگاه بعطامى مناصب و جواهر نواخت از جمله آن محين الدوله
 بخطاب مشير الملک و پر خانه مصحح با کلفه پر سپاه و اضافيه مکنزى مکنزار سوار
 و شمس الملک بعنايت بهو بنيد با سر اسرى مرواريد از ملبوس خاص منقح و مبابى گرديدند
 بعد انقضای جشن نوروز نهضت لواى آسمان سامى از آنجا بوقوع آمده ساحل و دماخرا
 بور و دموب جهان پير آبر و اندوز گرديد. خديو دشمن شکار قرين سخت بيدار چند بار سوا
 نوازه و کشتى شده بسير و شکار دريا پر و اختمند. مجمل عساكر منصوب از آنجا نهضت کرد و بعد
 عبور کتل قلعه کولاس چر تو ورو و دنواحى کولاس انداخت. درين منزل صمصام الملک
 خلف شاهنواز خان بعراضه جمائى رخت بهتى در نورديد از اين واقعه آثار طالت بر صبيحه
 اشرف نبله و آمد بنا بر آن بجهت رفع لال خاطر بلا خطه موجودات سر پناه نصرت شتاب
 توجه فرمودند حکم والا بنفاذ پيوست که جميع افواج بجز امواج از سواران پيادگان جوق جوق

دسته دسته صف بسته هر یک فنون و شیون سپاهگری خویش بنظرهایون و انماینه
 حسب احکام عالی تمامی فوج فیروزی با هتاشم شمس الملک بهادر از سواران پیادگان و
 توپخانه و در محله و کربال و بان بلا خطه اقدس درآمد.

بیست و دوم جادی الاول ریات خورشید تاب سمیت فرخنده بنیاد ارتفاع یافته بطیجی
 بیست و سوم جادی الثانی زمین تالاب حسین ساگر معکفر فیروزی گشت چهارم جادی الثانی
 روز جمعه که ساعت دخول شهر بود بسوار عاری فیل فلک پیکر که منتظر داخل دولت خانه بنا
 شدند درین هنگام بسیاری از بندهای درگاه بخدمات لایفه سر فراگشته بغایت خطا
 و جواهر و مناصب خلعت زدای کاشانه تماشاگشتند - سلخ تولد مرشد زاده آفاق مشکبوی
 اہست عشرت آفرامایان گردید درین ماه سنہار او وکیل حیدر علیخان دولت اندر و ملاؤ
 گشته جنس جواهر گران بها با پوشاک عمدہ مرسولہ موکل خود بنظرهایون درآورد و ہمدین
 مرۃ بعد آخری خبر شوخی احتشام بجمع ہایون سید -

تعیین یافتن حسام الدین خان با افواج نصرت امواج تہنہ بیاہت شام
 جاہل ناوان فتح قلعه بودند باقبال بیروزال خدیو زمان
 یزدانا و خالق بی ہمتا کہ بنیروی قدرت با داعی با بجا داشته کنوین پر داختم ہرگز نیدرگا
 و لطف پرور و خویش را خواہد کہ کلام سروری گیتی ستانی و چتر فرماندہی مرزبانی بفرست
 و مردان سایش گزار داعی و تشن را بطلات نا امید می سرخک نا کام نمی لیل و مخدول
 وار و وساحت ملک و از خاخر و جوا شہر ان کجہا دو نمکھر اماں شقاوت بنیاد سپر و از

فروغ صدق این تفسیر صورت حال و خامت مال احتشام جنگ نادان ست که با جز
 عنایات معلی و لطافات اعلیٰ بندگان حضرت که درباره او پرتو و واکننده از بیدار نشی و جهات
 جلی و یافو نام صدر شومی و خیره سری گشت محلی از کیفیتش آنکه چون بعد فوت مبارک ملک
 چنانچه گزارش ز پرست خلعت بحالی جمع تعلقات پدرش از چشکا فضل و محبت با و ارسال
 یافت آن کافر نعمت قدر این عطیه عظمیٰ موجب کبریٰ ندانسته از محبت بر تشکی قدم ضلالت
 و بر بادیه لغاوت نهاد و چند بار با ستالت خاطر میداشت کوشیده مرا سم ربونی بتقدیم رسانید
 سودی نبخشید بلکه باعث افزونی شورش او گشت آتش غضب آنحضرت زبانه افروخته
 باشتعال درآمد حسام الدین خان برادرش الملک را با دو هزار سوار و هزار پیاده آن جهات
 شعار و انتزاع قلاع و حصار متعلقه او خست فرمودند آن خان شهادت پیروه بانیک
 فرصت بر قلعه بودن سیده بجا صره پرداخت و کتایش آن قلعہ پیش نهاد خاطر را بجا
 مردانه انتزاع قلعه مذکور نمود آن ناما قبت اندیش باستماع این خبر جو نگاه و لا و جنگ خوشی
 و ابومیان ملازمان خود را با سه هزار سوار و پیاده و چند ضرب توپ بمقابله لشکر فیروزی
 بندگان حضرت دهم شوال میرا که علیخان را بخطاب با سه دله و سه سربند ساخته یک
 حسام الدینخان را مور فرمودند و چندی از امرای درگاه مثل سدی عبد الله خان و حبیب
 بلکیان او مقرر شدند آن مخدول باستماع خبر وصول ملک افوج فیروزی سرداران خود را
 بتاکید بلوغ نوشت که بزودی هر چه تمامتر پیش از آنکه ملک بلوک فتح میرسد بجنگ
 بیکار نمایند حسب الایامی او سرداران مذکور خپسم دقیقه مقابل روح حسام الدین خان

باندختن توپ و بان مشتعل ناره کارزار گشتند آن خان شجاعت نشان با وجود قوت
 جمعیت که در آنوقت زیاده از دو هزار سوار نبودند سهند شجاعت برانگیخته بار فحای خود
 با فوج اعادی در پیوست و بضرب شمشیر آبدانش بخرمن حیات اشترار انداخته هر دو علم
 فوج مخالف را که بر فیلان بودند چون بخت آنهاگون را گردانید و دست نمودار استین
 شجاعت برآورده بسیار برار هرگرای بادیه عدم ساخت بقیة السیف نهیمت را غنیمت
 شمرده جان از آن مهلکه بدر برده تا نزل بیج جا قرا زگر فتنه غازیان فتح نصیب از
 رزمگاه معاودت نموده بفرودگاه خود آمدند حسام الدین خان دوز بخیر فیل و چند راس
 اسب و شتران و گاوان و گوله و باروت و بان که از فوج اعدا غنیمت مبارزان ظفر
 پیر رسیده بود مع عرضی این منسج ارسال حضور فیض گنج نموده فرمان واجب الاتباع
 بخان مذکور لعمه صدور یافت که با ملازمان رکاب خود بقلعه بالکنده قیام و زریده منتظر
 حکم بجایون باشند درین وقت چند می بندگان درگاه بمناسبت ارجند سر بلند شدند
 و دم ذیقعه بعرض رسید که چراغ حیات امیرالامرا بسالت جنگ به بند با و ابل خاموش شد
 طایر روح او شان با تیان سدره خرامید بندگان حضرت قدرته ازین واقعه کمال
 اندوگین گشته نوازش نوبت را که اندلوا زات سرور می ست تاسه روز موقوف فرمود
 من بعد صفدر جنگ را باد مونی و ریچو رسوز کرده بعضی ارکان دولت را بعطای
 چه ابر نواختند
 توجه عا کر قلمه به بتبیه هشام فتح قلعه حکتیا و بند بست

و سر نهادن آن وحشی رم خورده بطوق قبول اطاعت
 چون احتشام جنگ نج را یک جا کرده آن طرف ساحل گنگ رخت ابرار انداخته معنی
 شورش و تنه بود بنمیر الهام نیر که یک س نیر بر صو افتد رست چنین پرتو انگند که خود
 بنفس نفیس متوجه تادیب آن خسارت شعا رت و در برین غم سپاراجرم بیت پریم
 سده رباعت محمود و آوان سعود که انجم شاسان درگاه مقلی اختیار نموده بودند
 که در محل مورد ورود و قیامی گردید باستمدای و التماس مشیر الملک قیوم بیت روز
 زمین مذکور از فرزندول اشرف نصارت پذیرید تا آن بی دولت در وقت نیر از قبحه
 موکب و الامتلاوب رعب و هراس گشته مقر تقصیرات خویش شود و دست در است
 بذیل اعتدای در زده از کرده خویش پشیمان گرد و از آنجا که نشسته باده سخوت و دغ بهوش
 از منفر مختل پرداخته بود باستظهار قلاع متینند و کشته زخیره و سامان نبرد و کشتی نبرد
 لاجرم خیمه اوله و سید عمر خان را با فوجی از مبارزان کار طلب بک حکام الدین خان
 رخصت فرمودند درین وقت و اطفافند و حوچ گرامی نیر افکار اند و از این جهت
 نه هزار سوار دایب و عطا ای ماهی مراتب و حساب امیر الملک در هیچ جمع با لبر سر
 فراخت و جمیع تعلقات امیر الانرا می مرجوم با بر شان مغض شده و با
 ششم و سیمه رایات خود را بر تاب از سوار گوشه محس بصوب ایکنه را انفر
 درین منازل بسیاری از غمهای بارگاه و صوبه ازان و از این جهت
 گردیدند و هشتم ماه مذکور سوار قلع و گداز بر مضرب سینه ام قبال شده و در این سر خطبه

ثبت در محرم موضع ایلمواره مرکز داوره دولت گشت - سوم محرم سال ۱۰۱۰ هزار و یکصد و
 نود و هفت بالاس شیر المکرم دوله راسی با پنج شایسته و توپخانه و کراهای قلعه گشت
 بمحاصره قلعه جگشیا رسید یافت و برخی از سانداران بهرامی او مقررتند درین ایام
 حاکم الدین ندان و راک دولت کوریش نموده بطایم خطاب بهادری با نعلت فاخته
 و سپیج مصع و منصب سه هزار و دو هزار سوار ارک اقتدار افراخت اکنون قلم حایق
 از احوال نصرت استمال عساکر منصوره که بمحاصره قلعه جگشیا مامور شده بود گزارش نمود
 پوشیده مباد که قلعه مذکور در کمال متانت و حسانت و نهایت استحکام و رفعت متمایز
 عین واقع شده چون عساکر نصرت آثار بمحاصره آن پرداخت هر روز مورچال پیش بر
 توپهای قلعه گشت با و گیکالات قلعه گیر علی الاتصال میدادند تا آنکه کار بمحصورین تنگ
 طفر الماس حبشی که از پیش احتشام بجگ بمرست استیقام داشت بعجز و فروتنی امان طلبید
 قلعه را با تمامی آلات و ادوات بیت و هشتم ماه مذکور سپرد دوله راسی نمود راسی مذکور بعد فتح
 قلعه مازم حضور گشته بشرف آستانبوسی تمسدا یافت و حبشی مذکور را کامیاب دولت راسی
 ساخت - از پیشگاه فضل و کرم دوله راسی بنایت سپیج مصع و خطاب بهادری می گوشه
 زمر و منصب والا - و طفر الماس بن خطاب خانی و منصب پانصدی غیر اختصاص یافتند
 و حب الماس او قلعه مذکور با و تفویض یافت - محلا عساکر نصرت لواغر و صفراز موضع کور
 نهضت نموده بعد سیر قلعه مذکور رایت توجه سمت بالکنده افراخت و راسی راه بهلول خان
 و محمد شمس الدین با و هزار سوار جزو شرف آستانبوسی دریافت و حسن الدوله بهادری بمحل

و کتفم خست شد - چهار و هجده ماه که کور رفت الدوله و سربلند جنگ و صام اندین
 بهادر و یکم تاز جنگ و برخی ارجاس انده زان حب الحکم هایون برسم مقلد بود و یک
 انگشت نمودند احتشام جنگ بجز و وقوف بر این حال با همگی توپخانه و نوکران خود آواره
 حرب گشته بمقابل فوج دیبا موج آمد از طرفین نازده گانه از توبه های رسیدت از خروش
 گرم شد انجام کار پامی ثبات مقهوران تیره و زنگار از برق افغانی شعله سری مبارزان نصرت
 شعار از جارت احتشام جنگ تاب مقاومت در زنده دیده با روحی اندک بار و یکبار
 گردیده بقلعه چتیاں متحصن گشت روز دیگر خود بدولت و اجبال سوار ستمینه اقبال پیروی
 نه که فرمودند - بیت و دوم صاحبزاده والا قدر بلند مقدار السلوله را بجهت شاد
 سوانی مادر و صاحب الطلب آنها خست فرمودند شرف الدار و مبارز الدوله سوار
 و محمد لودینان بچین امریان دیگر بهر ای او شان مقرر گشتند در نیوت صحنی شام
 در باب عفو قصیرات و جرایم باستعواب مشیر الملک از نظر اشرف گشت از آنجا که عفو
 بنشایش شجیم قدسیه آن حضرت ملتمس و مقربین بجزینا است گشت اما چون
 ایزدی حاج باین امر نبود و کشت و اجمال از بوقوع آمد مبارزان فوج فیروزی نمیشی
 به تدویر و نیزنگی کرده ششم بریح الاول وقت شب بی آنکه از کسی ایامی رود که میک
 میان قلعه و معسکر فیروزی بود و علم فیروزی برافروخته اندازا فخر دوان در مقام نصرت
 و یافت آمدند از آن بفرشت شیر آید استغیاب گردیده به پناه حصار خریدند وقت صبح
 این خبر سامع اهل رسید از ساحل و و مذکور که چه مشیر الملک که در کوه

این دولت بود باغات افواج قاهره رخصت فرمودند - و روز دیگر خونیر قبضه یوسف
 و تقسیم افواج پیرداخته همچو ماه منیر باوزنگ فلک سوار هرج آهنی که بر پشت نیل کوه طبر
 شده بود گشته باخیل و چشم بسیار که بان انجم پیشمار بودند بافر فریدونی و شکوه بشیدی
 متوجه میدان نرم و پیکار شدند - از طرف مخالف سدی یا قوت و دلاور جنگ فرنگی با فوج
 کثیر و پای قلعه بمقابله عا کر نصرت پای مبارک شافش و شعل آتش حرب و کار دار
 گردیدند - شاه میرزا البسه ثابت جنگ با سواران و محمد عظیم خان از لشکر منصور بمنزله غریب
 نرم عثمان سنانته بر که گاه پیخته برخی راز و شیفته خون آشام کمینند و سام الدین خان
 جانب بسیار و فست الدول از جانب بین خشن شجاعت و دلیری برانگیخته برق مرگ برین
 میات اعدا افکندند - و از میمنه و میسر و پرورش علیخان و علی محمد خان بهادر مصدر زدند و
 شایسته پیر و بسیاری را بر خاک پلاک انداختند - در آن دار و گیر چون رتخیز و طوفان
 مرگ انگیز سدی یا قوت سوار مخالف زخمی گشته و شکسته شدند و دلاور جنگ نیز مجروح گشته
 در راه قلعه از سخت دوازدهم اعدا بدست مبارزان منصور رو آید و از لشکر منصور جنگ
 زخم بخور و آب سرخ شده و از کوه بر جان رفدای راه ولی نعمت نمود و بعضی از مبارزان
 از دست شمشیر و بر خنجر و تیغ ترور شدند - مجمل چون انجمن فتح شگرت نصیب ادلیا
 دولت بنامه از آن گشت امتشام جنگ بکمال عجز و فروتنی باور خود را شفیع جایم خود خست
 بهمان سبب بلا نصت شگرت فرستاد و بندگان حضرت او را بجرم سرای غوث حکم بار دادند
 و غیر و کجا به / در حضور صفی میرایم آن نادان کشیده عمده امرای رفیع القدر شیر الکباب

بآوردن احتشام جنگ مامور فرمودند. بهادر مذکور بنوید امان جان و مال خوشنودست
چهاردهم ماه مذکور بعتبه بوسی آستان گردون مکان مشرف ساخت. احتشام جنگ
رئیس افعال سرد گریبان ندست انداخته و دستهای نمود بر و مال بسته از آداب گاه لوازم
گوشش بجا آورد و حکم شد که دست او کشاده پیش آید و حسب حکم سزاواران پیشگاه دولت
او را نزدیک چارباش اقبال حاضر ساختند. احتشام جنگ بکمال ندست و نجات
فرق خود برت دوم مهینت لزوم نهاد از پیشگاه دولت مرحمت خلعت فاخره و سیرج
صرع با و عنایت گردید و اعتقاد الدوله بنظم محال نزل و ستوری یافت.

نوزدهم ماه با پیر گریان سر اوقات اقبال بسیر قلعه که مشتمل است بر عمارات رفیع و مکانها
بلند با آئینه ها و باغات خوش و انهار و آبکش توجه نموده تماشای خوشی و افرین
و من بعد بر ترق و ترق قتلع که دوقضه احتشام جنگ بود پرداخته او را خطاب طفل الله
و صوبداری برار بر بلند نموده رخصت فرمودند و بسیاری از عجمه های درگاه و سبزه
بارگاه خطاب و جواب و مناصب مباحی گشته بجا گیران و اطفالان خود رخصت یافتند.

نوزدهم صبح الثانی صاحب زاده عالی قدر بلیت بمشقت اسدالدوله بهادر که بمشقت
بملازمست پدر بزرگوار خویش کامیاب شد. سعادت کوثرین نه خستند و برین رونما
نیز چندی دیگر دولتخواهان خیر اندیش بنجد مامور گشته بیده مامور کرده بعطای خلعت و جواب
سرفراز ساختند. و بیت و ششم جاوی الثانی بر باب اقبال بصوب فخره بنی و اقلع
یافتند. مراحل چهارم رجب یوم جمعه بلده مذکور بنزول قدم بپایون رونق و سیرت

دین هنگام رتی و فتق امور مالی و مکنی بقبضه اقامه زنده و دولتخواهان خیر اندیش مشیر الملک
حواله شد آن خیر اندیش چنانچه باید بسرا انجام آن پرداخته ز موفور از زمینداران تفر و شیع
نادر و ضمیمه خزینة عامه نمود. همدین سال معروض جایوان رسید که حیدر علی خان
بمزن سمرقانات حالت نمود و او را آخرین سال جایوان فال شادی مشیر اله و له مشیر الملک
باصبیه اشجع الملک بوقوع آمد پنجم و ششم خدیو زمان با پر دیگان تنق حشمت مکان رشک
گلزار نموده کشتی های جواهر و دوشاک و پنج ساه هزار و پیمند را و اقبال فرموده.

در ماه صفر سال یک هزار و یکصد و نود و هشت هجری نبوی راجه رامی رایان و دعت حیات
سپهر و خلعت پیکاری به پیشش محبت شد و برخی از خیر اندیشان این دولت بغایت
جواهر و مناصب مناسب فرق مباحات افراختند.

منصرف گشتن پونا یک از جاده خیر و صلاح و توجه رایات شعاع
تاوریای بحیراد معاودت از انجا بعد ملازمت سران پونانی
چون بعد فوت حیدر نایک چنانچه گزارش یافت طمپونا یک پسرو بر مالک و دولت پنا
گشته از روی خام طبعی و نا تجربه کاری لقب سلطانی بنموده موب کرده زربای بسیار نام
خود مسکوک ساخت و در مالک وسعت آباد کن ترویج داد. چون باستطاعت کثرت افلاج
و سامان و یراق پیکار اکثر بر فوج خرمک ظفر یافته بسیاری از قلاع و جزایر که در تصرف آن
گروه بود جبراً و قهراً استراخ نموده دم استکبار و نخوت میند و بر بهمان پونانی را هر جا که میت
با تخدام میان لکه و دیه پرداخت. بغر و مکت و دولت و وفور سپاه و حشمت تخت ختر

و سایر لوازمات خسروی که شایان شاهان فوری الاقدار باشند به داد و کوشش آنها
 و لا غیر می میوخت و از کمال جهالت و خرد سالی مسکاتیات اخلاص بخلاف رسم و آیین
 پدر خویش که همواره مد کشیده معنی می نوشت بجناب اعلای این برگزیده درگاه که بر پا
 از سال نمودن گرفت و زر نقد و پیشکش که حیدر نایک بهر سال بوساطت و کمالی روان
 فرستاده اظهار کمال عجز و الحاح می نمود مطلقاً ارسال حضور نمود و خدیو زبان کمال
 حوصله خدا داد و قوع انیعی را از طفلی و نا تجربه کاری او تصور فرموده غایت نامه والا شکر
 انصاح و لپندیر و مواظبتی نظیر شغل بر مقدمات بهم دامید نزد و ارسال نمود و آن دان
 چون بر مضمون فرمان قضا جریان آگهی یافت تخت چند می ست از کارهای ناممور را به
 آخر مقتضای کم حرمی و کودک دانش جان خصایل و مرضیه و شایان نکو پیش
 گرفت درین وقت عراض سرداران پونانی مره بعد از شکر شکرشاه بجنوب
 اقدس رسیدند بنا بر آن خدیو دانش آیین مقتضای خود فرموده بین باطلای نامر
 آن فتنه انگیز چهارم بر مع الاول از طبعه فخر خنده بنیاد و نوس غریب را که خان خسته
 نزدیک قلعه او دگر دیوای میم از دل افکندند درین روز برخی از راه این نصب
 از الکات و تعلقات خویش تقبیل شده سپهر مقام کامیاب سعادت بیاوید گشته
 یعنی بنا صیب خطاب لایقه سرفراز گردیدند به بیت بنیاد و کوشش فرمودند
 گیتی خدیو بخت فیروز دشمن سوز بفر خندگی و فیروز می جاده عالم و نرس فرمود
 درین جشن عاجزاده های والا قدر بلند مقدار و خوشیانی از فیض اقدار خدا و اعیان

دلپسند و جواهر و خطاب از چند مطرح انظار عاطفت گشتند.

بیت پنجم حمادی الثانی بالاجی را و معرفت ناما بهر نویس بشرف بساط بوسی پایه اعتبار
افراخته بعطای یک قبضه شمشیر و خنجر مصرع مهابی گشت و آداب عنایت بجا آورد و یک کوزه
هفتقم رجب بندگان حضرت پرتو کرم بحال او افکنده ارا و خیمه اش نمودند را و کوزه
یک کوزه باستقبال آمد در سم چرخ بجا آورد چون نخیمه او زول اجمال واقع شد جواهر
اقمشه ندرش بشرف اجابت مشرون گردید.

نهم ماه مذکور ناصر الملک میرخل علیخان را که در قید امیرالامرا بسالت جنگ بودند پادشاه
و بشرف بار شرف ساخته و رچندی براتب شاهزادامی والا مقدار رسانیدند و ابنا
او شان بر شد زاده های عالی مقام مشوب شدند با بگلچون تگوت را و هو لکر ملبات
مشرف گردیده بود و سیزدهم ماه منته خود بدولت باشاهزاده های عالی مقام و امرای
فوزی الا حشام مشرف قدوم نجمیه مشارالیه از زانی داشته کشتیهای جواهر و پوشاک
ند را وقبال فرمودند.

بیت و دوم اعلام فیوزی از ساحل دوند کور با تهن از آمد قلعۀ انگلیز نزل بهای
همسر سپهر گردید. تگوتی را و هو لکر وقت رخصت بعطای سیح مصرع با جیفه و کنبه
با مالای مروارید. و ناما بهر نویس یکمرت سیح الماس گرانبها ملحق با جیفه و هو لکر
و طره مصرع و کنبه مالای مروارید با آرسی. و هریرام بهر کیه بجاییت سیح با جیفه و کنبه
با مالای مروارید و جمیع سرواران بهر ای او شان بر حمت جواهر و دولت اند و زیادت گشتند

پنجم شعبان ایات نصرت پیرا از انجا ارتفاع یافته و بسیاری از امرایان و زمینداران استیلا
جواهر و پادان رخصت ذخیره اند و سعادت گشتند - خدیو یزدان پرست حق پژوه تنبیه
شیخونایک فتنه پژوه پیاس خدمات و عمو و پدرش موقوف ساخته سمند غریت البصره
فرخنده بنیاد جولان دادند بعد قطع منازل و دوازدهم ماه مذکور است و پنجش انجمن و لحنانه
سبارک شدند -

بیت و یکم مستر جان سین فزگی با تحایف و فزایس مرسله موکل خود و بشرف اسم نبوی شاهی
یافته ارغمانائی که با خود آورده بودند بنظر معلی گزرا نید -

سیزدهم رمضان المبارک جشن سالگره مبارک بغرضی و فیر و زمی آغاز عالم افزه زمی نمود و از آن
تا آخرین جشن فرخنده پنجاه کس از امرایان نامدار و نویسندگان و عوی الاقمار و بنایست جوهر
و خطاب و مناسب ذخیره اند و سعادت گشتند - میر قمر الدین سنت ترکیب بند شایسته
این جشن بعرض اشرف رسانیدند سه هزار روپیه از میگاه فضل و کرم با و انعام شد -
بیت و دوم ماه مذکور بکمان قطب الدین خان - و بیت و ششم پنجاه تکی علی شاه
و نهم زمی حجه بکمان نجم الدوله - و دوازدهم ماه مذکور پنجاه مشیر الملک حسب الدعوت آنما
تشریف برده کاشانه افحن را و نشان را بفلک چارم رسانیدند -

او آخراه محرم ۹۹ الهیکهار و یکصد و نود و نه مکان غریز الدوله و سعادت خان شکو شک
بانوارات ذات قدسی آیات رشک - ایوان سپهر فرمودند - وین روز بالکلیک گاه تاج
نزد و ده هزار روپیه بزمه قوادلان انعام فرمودند -

بیتیم جامی الاول جشن سالگره هایون جلوه جهان افروزی نموده زیاده از پنجاه کس از
بنده های درگاه معلی بمرکت مناسب وجواب اعلی کامیاب مقاصد گردیدند - سر
درین روز با کمر بنجیمه مستر جانین رونق افروز گشته جواهر واقشه و فیلمان و اسپان
نذر او بعرض قبول رسید -

دویم جامی الثانی اورا بر محنت پیچ طعن جیفه و کنه طی با بالای مروارید و آری نواختنت
انصاف دانند و سه کس دیگر از همریان او بجنایت خلعت و جواهر سرفراز شدند -
و در جشن عید الفطر قریب پنجاه کس از ملازمان عتیبه ملک رتبه بعلی خطاب و خدمات و جواهر
بره اندوز دولت گشتند - سلخ شوال ظفر الله و له از صوبه الجور رسید و کامیاب دولت
قد بر سوی شد - اوایل ماه ذی قعدة بسیر قلعه گلکند توجیه نمودند -

چهاردهم ماه مذکور انجمن جشن سالگره هایون حسن پیرانش پذیرفت شعرا و پیگاه دولت
گزارانیدن قصاید بی نظیر مسدرخسین و آفرین گشته بر محنت صدمه ممتاز گردیدند -

و سی تن از مرشدان و جامی ذوالاحشام و امرای والا مقام بجنایت خطاب و جواهر مورد
انظار عاطفت و مشمول عنایات و مرحمت شدند -

بیتیم محرم سالیکه هزار و دوصد و هجری مقدسه از وفور طینانی رود موسی یکصد و پنجاه و
نصیل شهرینه از پادرافت او -

و سیار کت و تخمین امرای عظام به تنبیه او و معاودت آنها انجا

درین آوان سینت اقمه ان که طنطنه کوس عدالت و غاخره شاد و یانه لصفه مساحت حضرت
قد قدرت نوازش گوش ساکنان امنی و سماهی بلند آوازی داشت - عایض سرایان
پونائی برسم قوا و توالی مشکله استدعای توجیه آیات حضرت آیت بجنه و اشرف رسیده
پنانه سروران مذکور به بیت مجموعی از پونه کوچ نمودند -

لاجرم بیت و سوم محرم الحرام سنه صدر از بلده فخرنده بنیاد نهضت شده میدان عیدگاه
مضرب خیام خود جابه گردید - چون درین روز بایزیده نویسنده عظام شمس الملک شکار
رسم تسمیه خوانی پسر خود کمال تزک و طمطراق سرانجام داده بمنور با تمام رسانیده بودند
تنه شادی رسم مذکور بخیمه اسرا انجام داده خود بدولت و اقبال رونق افروز مصلحت روزی
آن اخلاص کیش گشته جواهر واقف شده و بشرف اجابت مقرون نموده -

نهم صفر عرض گشت که باقبال سیر و ال بسی رفعت الدوله و عظیم الدوله تسبیح قلعه پرنده
گردید - درین روز امیر الملک بن خطاب شجاع الملک و بجالی امتیاز گشته و سپهر مرصع
سلک مرزدارید بالکن مورد انظار عنایت گشته کل انفجار و سعادت و در اسرار حال برچید -
چون رای رایان باجل طبعی مرحله همتی پیچیده بود و پیر او شطرب رای رایان بنیاد
پیشکاری ممتاز گردید و قمر بیت تن دیگر از نندگان درگاه نوازش مناصب و جرات
جاوید انداختند - در بوقت شهر یار الدوله قهقرا را نیکو رفعت الدوله باستقبال
دولت اندوز ملازمت کیسا خانیست شده بعطای سپهر باجیفه مسرت قاست مبالغه
بالحکله حیوش قاهره بطبی چند منزل پر تو و موصول بر نواختی نالاب قلع انیکرا نداشت -

پانزدهم بیج الاولی بالاجی پنڈت و ہیرام بہرکیہ وغیرہ سرداران پونانی بلازست شہر
کاسیاب گشتند۔ و میت و نغمہ ماہ مذکور را و بالاجی و موداجی بہو سلسلہ اوراک دولت مہار
نمودند از ہمین تاریخ انجمن جشن نوروز عالم افروزی نموده دامن مراد بسیاری ہوا
ایں دولت بقدر غایت آمود از آنجملہ ناصر الملک میرعل علیخان بنصب نہ ہزار شی ہزار
سوار و خطاب ہما بہ ہما و صاحبزادہ والا قدر آصف الملک ب خطاب بکنند چا و نور اللہ
ب خطاب رخصت الملک و عظیم اللہ و لہ ب خطاب عظیم الملک مفتوح و مباہی شدند و قریب
تن و دیگر از عمدہ ہای در گاہ بمناسب و خطاب لایقہ سرفراز گردیدند۔

سیزدہم جاوی الثانی بغرض کمرین پنڈت پردہ بان بجا صرۃ قطعہ باوامی لیت توجہ برافراشتند
چون نزول اجال آہنجا واقع شد جای فرود گاہ کیان دو کوہ بغایت قلب بود و نیز رسید
غلہ بمعمر فیروزی نمیر سید لاجرم حب العرض سران مذکور عنان معاودت بر تافتند و چکہ
از امرای رفیع القدر مثل شرف الملک و رفعت الملک و لود مہنجان بہادر و حشمت جنگ با
بیج سنگ و وجود بہرہ سنگ و رستم را و باند ہرہ باسی ہزار سوار باغات آہنا مامور شدند۔

و ہشتم رجب ایات عالیات عبور دریای کشنا نمودہ نور و ہم ماہ مذکور ظل اقبال بغیر قہر مہار
انداخت۔ و رینقت بماسع جلال ہوست کہ ٹیپو نایک بر قلعہ امتیاز گڑہ غبار شورش
انگیختہ است۔ توضیح این قصہ برسم اجمال آنکہ چون افواج سحر امواج بتدوات مردانہ و
حملات رتبانہ مورچال ہر روز پیش بر دہ تا قلعہ ایک رسانیدند و بہارش صاعقہ اعتبار

توپ و برق انگشتی ز نال کار بر تهنان تنگ نمودند قلعه را بادامی بنزد شمع و شمع را
 آتش گشته قلعه را سپرد و ایامی دولت نمود و پیشوای یک باستان این خبر که موجب نالت و
 تنگ او بود با یک ک و شصت هزار سپاده و شصت و چهار هزار سوار براد و هونی عوف
 امتیاز گدازه تاخت آورده بخوابی و دریرانی محوره و پو و جهات پرداخت و محاصره قلعه نمود
 آتش جدا گلوله توپ و گرنال گرد قلعه را فروخت - والا جابه سپر امیر لامر ایدافت او
 کوه قدم تهور افشوده در مدت یک ماه که آن ناعاقبت اندیشش محاصره داشت بنده
 و پانزده هزار سپاده سوار را بضرر گلوله های توپ و تفنگ ریه های نیستی گردانید -
 چون با وجود آن همه اسباب قلعه گیر می کاری ساخت لقب ها گرد قلعه از هر سو و نه
 دلیران قلعه چون شیر و مان بر مورچال و سپه غنیم افتاده بسیاری از اعدا و لقب کنان
 بجاک عدم انداختند و نظرم و تصور معاودت نموده بدرون قلعه درآمدند - ای حال
 این کیفیت معروض بارگاه اقبال گشت غره شعبان هاینو بجاه ناصر الملک را تشبیه
 خسارت شعار ما مور نموده بطای شمشیر و جبر و سپر خاص غنا و خاصان بخشیدند و زبده
 امرای عظام و خلاصه نوینیان و الامقام شمس الملک و مشیر الملک بهوای او شان مقیم شدند
 و بیت کس دیگر از امر او رساله و این بملکیان هاینو بجاه قرار یافتند و موت کنی خود
 بنجیمه او شان شرف قدم بخشیدند و بطای سپر با جبهه مصر نواخته خست فرمودند -
 و آن قمران جلال به نعم الله له المعه تا فاذ دخت که با همرا بیان خود از قلعه بآمده
 یعنی فیروز می شوق شود و بجا چون عا کر منور و عبور و یای کشت مانده و پیشوایک باستان

آمد فوج نصرت موج از گرو صار بر خاسته بجلت تمام بر گرای ای التهام گردید -
 بعد از وقت میریام بهر کیه ضمیمه عساکر گیتی کشت چون بکوچای تواتر امتیاز گشته مقرر
 عساکر گردون مانند گشت انبار منکس بعضی اشرف رسید که شکست بر لشکر منصور از قافله
 فرمان عالی شان بامری عساکر نصرت نشان موفد دریافت که چند سردار با عانت میریام
 بگریه بوده و همه متوجه طارنت اشرف گردید - چنانکه آن امرای عظام بزودی تمام بارها را بجا آورد
 و ریایم با تمهید را نموده بیت و پنج گروه همت قلعه گوپال و بهادر بنده طی کرده بودند که عیان
 والا شرف کز است از رانی فرمود حسب حکم شرف الملک و اعتقاد الدوله و فتا الملک
 دیگر سرداران بای نبار سوار خیمت گرفته سوم و می قه و دولت اند و ز استیلام سوار و چهر
 گشته نزد و فتح گز انیدند درین هنگام مسترین مین و ستا و بهانین بدریغه میرا و اقام
 دولت کوشش دریافت بعنایت پیچ با جینه مصح و پانمان تارک افتخار بر فراخت -
 در جشن عید الضحی و وارزوه تن از امرای حضور و فوج فیروز می بر حمت جو اهر و مناصب کامیاب
 شدند از انجمله شجاع الملک بختاب والای امیر الامر و ارسال میریام مصح و جوشن خود و
 طاکار و دستانه هر دو دست و شمیر و جهر و سپر بکله و حی حسن تزیوات مباحی گشت
 اکنون ملک بیلع ارقام محلی از احوال میروی بد سر انجام و محارباتیکه با عساکر نصرت فرجام
 و سرگروه فوج پونانی میریام از و بوقوع آمده بعضی تسلیم می آرد - که چون میریام بهر کیه
 با عانت افواج قاهره نزدیک قلعه بهادر بنده رسید بمحاصره و محاربه در عرصه سه روز
 قلعه بند کوچه را استراغ نمود و خواست که قلعه گوپال را نیز متصرف شود و درین اثنا طبع

باز بر امتیاز گله گرد و شغنی برانگیخته اکثر بروج قلعه را برقی ریزی توپ و گران نهاده
 و عبور دریای تم بهدرانموده بمقابله او نمایان گردید مشا را لیه از گریه هاجی شدار گز
 بملک شافور که فرزبان آن مکان از ترس ٹیپو نایک مکر خطوط استعانت فرستاده بود
 و ہوا لکریاسی ہزار سوار جہاں ملک سیرنگ پٹن تاخت آورده اکثر محلات سیر حاصل
 بتصرف خود آورده چون وقت شب علیم خان حاکم شانو بسبب دفعہ ٹیپو نایک
 خلاصہ اموال اشیا و ناموس خود را روانہ معسکر فیروزی نموده بود ٹیپو ہرین ماجرا
 اگسی یافته وقت فرصت از دست نداد و بزودی ہرچہ تمام متمر و مان خود را برسم
 شجنون کرده تمامی امتعہ و اموال او را متصرف گشت و در میان شب محمود و قلی شاہ نور
 بضرب گلولہ توپ انتراع نموده خان مذکور را در جس کرده روانہ سری رنگ پٹن
 ہریرام از وقوع جہارت بارادہ تخییر سیرنگ پٹن از انجا رایت نصفت برافراشت ٹیپو نایک
 بفاصله دوسہ کرہ بعقب شکر منصوری آمد در اکثر منازل محاربہ و پیکار بوقوع آمد بحسب
 روزی کوہستان قلب چون چاہ مضیق متفرج فیروزی گردید وقت شام جاسوسان
 خیر آوردند کہ غنیمت سیم آمادہ شجنون ست باستماع ایچہ مردانیکہ بار برداری میدہشتند
 جان از ان مملکہ بدر برده بگوشہ مافیت خزیدند و جبیکہ بار بردار انہا حاضر ہو و مستحق
 گشتند با بجلکہ ہنوز پاسی از شب نگزشتہ بود کہ غنیم چون ہلای آسانی رسید بصاحت با
 گلولہ توپ و بان سنگ تفرقہ جمعیت ہریرام ہرکیہ انداخت و آن معرکہ مشہور بسیار
 از مردمان و ستوران معرض ہلاک افتادند مجملہ ٹیپو نایک از انجا عبور دریای تم بہدرانمودہ

قلعه از دست رفته را باز بچنگ آورد. صبح آن شب هیرام بجز کیه افواج آورده را یکجا
نموده تنه میرنگ پتن پشیمان و خاطر ساخت. میپو نایک چون دید که درین زود خور و نقصان
طرفین صورت عده برقی ازین افواج از خیر اسکان بیرون لاجرم بصوابید و دو تن
خود دست پنج لک روپیه بعنوان پیشکش هرساله قبول نموده پس ملک خود گردید هیرام
بلک خود معاودت کرد افواج منصور نیز عازم کعبه جلال گشت —

و کز فرار نمودن منمو بن او بنگاه از درگاه والا فتح قلعه رود و رود چو رود
و ما و ایور باقبال بی زوال این برگزیده بنده بای رب محفوظ
درین هنگام حجت فرجام کی از طالع عدو سوز و خبت فیروز این خدیونیک روز فتح قلعه و
چند و ماده پورست که توفیقات آسمانی و نیروی مجاهدان نصرت شعار تبصره اولیا
دولت در آئین این اجمال آنکه چون اکثر از امر او منصبداران را در تنخواه سپاه محالات
سیر حاصل از سرکار عالی مقرر بود و آنها در ایام چادنی بجا گیرات خود مازفته سپاه را جواب
میدادند و بوقت طلب حضور و مان نور انجمن داشته بلا خطه والامی آوردند بنده گان حضرت

با وجود اطلاع بر این حال کجای عطف و توفیق لازم برورش پیش میدیعت عالی داشته ازین معنی
انحاض میفرمودند. چون خدمت دیوانی بشیر الملک قرار گرفت مشارالیه برین تاجرا
و قوف یافته نزدیک ساله از همه جاگیر داران معرض وصول آورده داخل خزینة عامه نمود
منمو بن او بنگاه که ضمیمه شش از ماده فسادآموده بود از این معنی منحرف گردید و برخند که فتمایل
بطور سید اثر می نه بخشید بابران جاگیرات او در سرکار ضعیف باشد. آن صدر فساد

از بلده گر خجته در تعلقه علم شونخی و خیره سری بر فراخت مشیر الملک بکرم هایون سردارالد
ولده حام الله خان قلعه را و دیگر را با فوجی از مبارزان کا طلب بسر کوشش وانه نمود و راجه
بهار مل نیز با تمام این هم مامور گردید با جمله آن سردو نوین اخلاص گزین بسرت سیرج
چون اجل بر سرش رسیده محاصره قلعه و دور که مسکن آن فساد اندیش بود پر داخته
و تر دوات مردانه و یورشهای دلیرانه و رسم رستمانه کار برده متلعه مذکور را مفتوح ساختند
و آن مصد رفته و فساد راه ادبایش گرفته منهدم گردید تمامی ملک او با قلاع داخل ممالک
مخروبه گشت همدین ایام راجه چنور قوم ملیه از راجا و سیکه تعلقه را میگنند و میگن
و غیره نقاض خاطر بهر ساینده آماده فتنه و فساد گشت - و سیکه مذکور چون آن قدر
جمعیت که با او با ویزه و ستیزه سر آید با خود داشت بنابراین عرضی طلب ملک فی الملک
که مخدوم و مربی او بود ارسال داشت آن زبده امای ریفه القدر حساب شده عامی و از
پرنور بهار مل را بن خطاب راجه تجونت و پیچ مصح سرفراز کنانیده بیک و سیکه
مذکور و تنبیه راجه چنور مامور نمود راجه مذکور برسم اینکار متوجه آن نواح بعد تو سل
و سیکه مذکور بر قلعه چنور رسیده کار بر متحصنان تنگ کرد از طرفین آتش ستیز و پیکار و فساد
جنگ و کارزار با اشتغال درآمد راجه تجونت مورچال پیش برده با برخی از بهادران محرمه
نبرد یورش نمود و دست سعی از آستین شجاعت بر آورده دیوار بیرون حصار را متصرف شدند
چون اندرون متلعه آب شیرین بالکل نبود و قلعه گیان از عدم میسر می آب بیجان شدند
راجه فتنه شعار لاچار شده بهزاعب و اسلح طالبان جان گردید راجه تجونت قلعه

لار و بسا در وزیر فرنگی بوساطت مشیر الملک بفرمان دست رسیده تحایف مرسلین
 مذکور بنظر علی درآورد. درین ایام شادی کتختانی پسران هاپون جابه ناصر الملک سکن
 والا قدر با صبیحه عالیجاه بهادر و قمر الملک جلوه افروز چشم نظار گیان گردید.
 ششم ذی قعدة بتقریب ضیافت شرف قدم بیکان مشیر الملک بخشیدند.
 و هم ذی حجه بشن عید الفصحی حسن آرایش نیز فوخته خل مکرمت برفق آرزو مندان انداخت
 درین جشن بسیاری از صاحبزاده های رفیع منزلت و از نوینان والا رتبت و امرای
 ذمی شوکت مطسح انوار عاطفت و مصدر تفضل و مکرمت خدیو دریا بهمت گشتند
 از جمله آن صاحبزاده بلند مقدار و الفقار جنگ بنصب نه نهرای و خطاب جهاندار جابه
 و امتیاز الله و له بخطاب ممتاز الامرا و باهی مراتب و شمس الملک بخطاب شمس الامرا
 و مشیر الملک بخطاب عظم الامرا و دوازده کس دیگر بعبایت جواهر و خطاب بهره اندو
 مباحات گشتند. درین بار حافظ فرید الدین بخطاب خانی نامور شده به حاجی طینیک
 مقرر گردید. و میر ابوالقاسم برای درستی عهد و پیمان نزو لار و بسا بگودنر به بندر کلکته
 روانه شد. بیستم جادی الاول ۱۲۸۰ که هزار و دویست و سه هجری قمری قلعه کلکته به تشریف
 قدم مینت لزوم مصلحت انوار عز و شرف گردید از بدایع حوادث هوش رباکین ایام
 سمت ظهور یافته آنکه چون بندگان حضرت چند خفت میمون نظریه خوش گما
 و خوش بازی آنها پرورش کنانیده گاهی به تماشای آنها میگرداختند تا آنکه میموان مذکور
 کفان شده مصدر اذیت شخصی نیگر ویدند روزی خدیو زمان دست هاپون بر سر یک

از ان درندگان نهانند بجزر و کیه دست مبارک بر سر آن بهایم تا ملایم افتاد و بزم خرم
 پنج بهایون را مجروح ساخت به چند اطبای درگاه عرش اشتباه مراسم مرا و او ضما و غیر
 بکار بردند سودی نه بخشید بلکه در و در و درم ظاهر شده موجب از دیار آزار گردید لاجرم
 از قلعه رونق بخش دولتخانه مبارک شده به حاجت بجز احسان پرداختند چون افضال
 این دو متعال شامل احوال دولتخواهان نیک سگال بود بعد یک ماه و چند روز زخم
 نه کور اندمال یافت - بملا چون جشن سالگرم مبارک در ماه بهایون شوال بود و ایام
 غنقریب رسیده بود جشن غسل صحت ضمیمه جشن نه کردند و مواد و سرانجام و اخراجات
 و طیاری اسباب این هر دو جشن بهایون بعد مشیه الملک اعظم الامر قرار گرفت -
 در بیان جشن صحت و نوروز در عالم افروز و وقوع معاملات
 عطا مناصب و غیره

درین هنگام خوش و موسم دلکش که اموات سفلی از انظار آبایی علوی بارور و واجبات
 اراضی از نگاه گرم خسرو ماه و انجم تازه و سرسبز بود جشن نوروز در عالم افروز و جشن غسل صحت
 بخت فیروز هزاران فرخی و کامرانی و فراوان عشرت و شادمانی تمنیت گویان بحبت
 کنان در رسید بوصول این دو جشن آسمانیان زمینیان تمنیت گفتند و بقدم
 این دو عید زمانیان دریای عیش سرور بر روی خود کشوند انجمن خسروانه و محفل
 شادمانه که دیده جمشید و چشم فریدون شالاش و خواب ندیده در یادگاه همت و جاه انصاف
 یافتند که کشتور اقبال جلوه فرمای و سوده چار باش اجلال گشته اند و در مرشد زاده که

عالیقدر و الامقام و امرای رفیع القدر زوی الما ختم برگزیده و دست کرم از استین نجات
 برآورده جهانی را شاه کامیابی در آغوش تنه دادند چون حبله نشینان غرت و احستم
 و حرث را و کمال مقام و امرایان ختام مراسم تصدقات چندان بتقدیم رسانیده بودند که
 مسکینان و محتاجان شهر و قریه بجهول آن شاه هر دوا را نیند آرزو شده که کرده از گدائی و نیاز
 مستغنی گشته فقط اعظم الاما خود و شش هزار و پید بیوزم تصدقات خرج نمود و همیشه
 بسیاری از این دکان حضور لایع النور هزار بار پیشش تبار فرقی جایون کردند اگر از
 لوازمات و سرانجام جشن کیفیت روشنی و آتش بازی و دوا و دوشش آن یگانه گوهر بحر
 دولت و نخب یاری تفصیل نوک ریز خامه حقایق نگار گردد و قری باید بیان را بلند اگر از
 آن پیروخت درین جشن بکشد و چهل عدد و جواهر از زوج و فرد بکجه آریان ایوان سپهر منزل
 و ایستادگی محفل فروس مشاغل غایت شد و ارسال جواهر که بصوبه داران میشت پر و
 و بهوسله و غیره بوفع آمد و احاطه تحیر آوردن خارج از امکان یافت مجلا درین وقت فقط
 فیردالدین که پیش ازین چپا پنجه سمت تحریر پذیرفت نزد میوپنایک رفته بود دولت اند
 ملازم گشته عراض استعانت با تمایف و شکیش مرسوله او بنظر جایون در آورده
 و میر ابوالقاسم نیز جمیع کواغذ مطالبات سرکار بهر لار و بهادر ثبت کنینده هم درین وقت
 حصول دولت کورنش نمود و کواغذند کور بحضور اشرف گزرا نید و درین سال
 رفعت الملک زود آور جنگ بمرض اسهال کبدی رخت هستی بر لب
 انتهاض را یات جهان کشا از فرخنده بنیالهی قلعه پانگی

برای تادیب و تنبیہ پنیونا تاک

چون درین وقت خاطرهایون بسبب ناهمواریهای مزاج طینونا یک قدری لالاکین
بودای جهان پیرای متضمنی آن گردید که رایات جهان تاب از بلده فرخنده بنیاد با هتیز
آمده چندی قلعه با گل بغیر نزول بهایون همسپهر برین شود و تا آن طفل کم خرد استی
خود پرستی بهوش آمده بر نادانی و کم خردی خویش محترف گردد و از شوکت و صولت
عساکر نصرت ضمیرش مغلوب خسرو عیب و بهراس شده از دست مبارزان عقل و
هوشش متنبه شود و بنا بر این عزم صواب آئین غرور حجب سنگین را بیکبار در و درسد
چهار هجری مقدسه با احتی مسعود که انجم شاسان و گاه محلی اختیار آن نموده بودند و طینونا
فرخنده بنیاد الویه بهما گشایرا فرخته شده باغ گوردنند اس بنزول نصرت شمول
ریشک روضه جنت گردید۔ درین هنگام قطب الدین خان که خمیرش باب گل پون
و کج اندیشی سرشته بود و بدریعه اعظم الامراض کنانید که اگر رخصت عایت شود پون
و محالات را که از قبل طینونا یک درخواه من مقررست داخل خالصه شریفی می کنم آن
عمده دولت خواهان انیمتی را بغایت تحسن دانسته بجنور
سخن منوذه جانری این
کاخ را که در آنوقت بحلاب مؤید جنگ سرفراز گردیده بود و بهر ایش مقرر کرده رو
نمود بخلا خدیو حق آگاه تا یک ماه تماشای قواعد لین با و ملاحظه فنون و پیشه شجاعت
سپاه نصرت آشتی به پرداخته گلگون بهمت را بجانب شهر بنده عاجلان دادند و از
راه دریای کشنا متوجه طریق مقصد گردیدند۔ درین اثنا با مع جلال سپه کیست طینونا

برگشته بخت از بخردی بعد وصول بجایه خویش موید جنگ راجا پادشاهان دادگداری
 همراهی شما متصور نیست هرگاه خواهند بود موید جنگ قرین یاس و ناکامی از انجا بخت
 نزد دست خان بکرنول رفته جوایمی قابو نشست و در خلال این حال دارا جاهد از
 رامپور رسیده شرف قد مبوسی دریافت بجایه قلعه گوپال و غیره مامور گردید و برخی
 از سواران پایگاه شمس الامرا و راجه را در بنما و رفت الملک پسر زور آور جنگ و
 چند پلشنای اگر بری همراهی او شان مسته اریافته و از فوج پیشت پرده بان سپر
 بجایه و بجایه قلعه دها و وار پر و اخته به لقب دوانی و مورچال بندی سراسر دل
 مستحسان انداخت و از آنومیدس فرزند پایگاه هزار بار و دوازده هزار سوار کلاه
 پوشش کوره و پنجاه ترب سوار و چهارده زنجیر خیل بملک سیرنگ پلشن نشو
 افراد جنگگاه آرا گردید درین شورش و آشوب که از سرو آوار سنجیر آشکار بود و علی
 که بسبب نقاض خاطر برادران مع جاگیر بطلاقه حیدر نایک رفته بود از انجا آمده محمود
 و قلعه بگین پلی را متصرف شد بعد این خیمه قطب الدین خان برگشته بخت جمعیت
 شایسته جنگ خان مذکور کمر بسته بملکش رسید آن خان هنوز نشان با فوجی که همراه
 داشت رخس شجاعت گرم خان ساخته به نیروی جرات و دلیری با فوج ملک اثر
 ملحق گردید و دست سعی از استین کوشش برآورده بسیاری را طعمه تیغ آبدار خست
 انجام کار آن برگشته بخت همچو طالع خرد آواره دشت نبریت شد، عارف را بر خود گردید
 و جمیع آلات جنگ و اسباب نبرد غنیمت فوج سید علیخان شد چون خیمه سپین فتح سنگ

عاید حال خان مذکور گشت عرضداشت مبنی این فتح باتذرواسباب غنیمت بجزو پرتو
 ارسال داشت تیاریخ این فتح خواجه محمدجیات خان چنین یافت که کوب قطب
 شکست اسد و مجمل قطب الدین خان برگشته بخت خواست که فرج آواره را یک جا
 کرده باز بار اوده جنگ و ستیز اقدام نماید خدیو زمان باقتضای ددینی و کاراگهی روح
 بیخون را بکبک اسد علیخان رخصت فرمودند درین اثنا خطوط میپونا یک است میرکین
 مشعر طلب آن رمیده بخت رسید از آنجا که طغتنه افواج نصرت پیر عرب افکن
 ضمیرش گشته بود و بمعنی بنایت مغتخم انگاشته طریق خدلان بجانب سیرنگ پشن پیو
 بیست و پنجم بیع الشانی سده مذکور شمس الامرا ببادراز مرض سل رخت زندگی ازین ظلمت
 هستی بربسته بارامگاه جنت شافت بندگان حضرت بمقتضای کمال عفت
 و ترجم فرزندان مغفور از شهر طلبداشت بنایت خلعت خاص و جمیع خطاب و
 جواهر با جاگیر پیش مشمول عواطف جلیله و مکارم نبیله ساختند —

در بیان رفیق سترمند سبک میپو با متعلقات آن

که چون سترمندس چنانچه سمت تطهیر نیز گرفته سبک میپو رفت مصدر آویزه
 ستیز گردیده بود اما مدافعت و پیکار و کاری نداشت و عبور کتل بینی که باب ملک
 میپو بود میسر نشد لارڈ بهادر دستور فرنگ از بند رکلته راه دریای شور اختیار کرد
 بچینا پشن آمد و سترمندس را که در آنوقت در ملک میپو بود طلب نمود حسب الطلب او

مسترد کوبان فوج مخالف جنگ کنان تائب چپینا پشن در رسید لاژوند کور پس از مشاود
 مسخت کار با آذوقه پنج هشتش با و با سپه کینه خواشکر سیرنگ پشن کشید و بجا هر قلعه
 بنگدور که از احاطه قلع مخافت بود و بجاربات نمایان اتزل قلع مذکور نمود و ندر این فتح
 کنجیال اودرنی کنجید بجناب اقدس فرستاد مجا را حیه بیچونت راسد علی خان که حسب حکم
 بجا یون با فوج قاهره با محانت بهادر مذکور مامور شده بودند و درین وقت با فوج فرنگ
 گروین بهمدین زووی مویدالدوله ندر فتح قلعه کورال و داراجاه ندر فتح قلعه
 کنجی کورال ارسال صورت نمود.

پهار و هم شعبان ۱۲۵۵ را شیخ الملک خلف میر الملک رخت هستی بر سبته متوجه عالم
 باقی شد و اخفت خداوندی حیدر یار خان شوکت بنگ پشن البطای خلعت کور
 سیرنگ پشن به ننگ پشن ترخت با بلیه اژوند متویرنگ بعد بدوست قلع بنگ
 با وجود گرانی غلظت غم سیرنگ پشن نموده بانک ایام بحالی لعل باغ و رود کاوریز با نزل
 انداخت نی چونایک بمقابل بهادر مومی السیه قدم ثبات و پاداری افشوده با ضرب
 توپ و بان نیزان جنگ برافروخت فرنگی نیز توپخانه خود و مقابل فوج مخالف گزاشته
 مستعد برق بریزی و مہیتائے شعلہ نیری گشت آخر الامر پامی انتقامت مخالف
 لغزش پذیر فستہ روی اوبار بودی قرار نمود و تار و کاوریزی و لعل باغ هیچ جا
 مجال قرار نیافت درین وقت آویزشی سترگ روی وادب بین این مقال انکه وقت
 انہام اعدای بد فرجام ترب سواران فرنگ بمقابله شافو تارہ کارزار گرم خستند

ناگاه چپاه بنزاجیله میپوشد که هر یک به دلاوری و دلیری شهره آفاق بودند از کنجگاه
 بر تریب سواران فرنگ ریخته گرد و کارزار برانگیختند نزدیک بود که سپاه مخالف بیچاره
 نه کور دست بردمی نماید که فرنگی بر این حال آگهی یافته باساج تمام نزد راجه تاجونت
 گفته فرستاد که بی اجازت شما اطفای این نازده چانسوز نخواهد شد راجه تاجه کور با سواران
 پایگاه شمس الامرا و برخی از دلاوران زرم آما و بهادران عرصه و فایلیک سواران
 رسیده بصمصام استقامت و دلان تیره سر انجام رسانند و او پیشواز استماع این خبر جانها
 از جایگاه بود و کوچ کرده رخت اوبار شهر کجایم و لعل باغ انداخت درین وقت قحط غله
 بشکر فیروزی و فرخ فرنگی بجائی رسید که یک آمار پنجر و پیه را میسزید اما آنجا
 که در هر وقت عنایت آگهی و لطف ناقصای شامل حال اولیای این دولت می باشد
 بریام هر یک که از قبل نیت پرده بان باند نام بنیان آن بد سر انجام مامور شده بود
 و بنیوت رسیده ضمیمه افواج گیتی کشا شد چون در اردوی او غلبه یار بود و گریان
 بقدر احتیاج خریدی غله نموده مرغ را راحت مبدل ساختند چون چند روز باسایش
 گزشت باز گرانی غله بظهور پوست و رفت رفته تیرای و ترقی گرایید آمار رستخیز
 شور مرگ انگیز و مهاک و سعت آبا و هندی و دکن و ملک مخالف انداخت
 از حدوث این بلیه جانسان بعضی از جمعداران و سپاهیان بی اجازت راجه
 تاجونت و فرنگی جدائی از لشکر گزیده با و طحان خود را شتافتند فرنگی از وقوع این حال
 دست و پا باخته عرایض این احوال بدریغ اعظم الامرا ابلاغ نمود

آن زبده نوین ارادت آئین مرثیه آمدن خود با فتح دریا موج با غایت او و برخی از
سخنان استمالت و دلاسانه دلار و موصوف وزیر فرنگ فرستاد و بعد عشره
محررم کتله یکبار و دو صد و شش چتری بنویسی به تیاری سامان و سرانجام این مهم
نصرت انجام و گردآوری سپاه کینه خواه پرداخته غزیت تنبیه مخالف پیشانیان
و بر بیان حال و خامت مال شیوی فتنه جو و سیرابی آن بدو
بدست بهادران فوج طفر موج

بر سالکان مسالک دانش و قطره زمان شمع بنیش بخوب ترین و جفا طایر و باستر
که هر دست پرورده لطف ایزدی را که اذ بد و ازل تجلعت گرا نهی امری است مینا
گردانیده اند و هر سری را که با کلیل گوهر آمده و حکومت سرن از ساخته ساحت
دوشتش از خس و خاشاک وجود شرکا مصفا دارند و گلشن چشمتش از خار گزند اعدا
بیر دارند و فتح و نصرت را بلعات سیوف جهان نشانش پیوند دهند و دولت و فیروزی
بد پلار که مصصام خون آشامش وابسته کنند اگر بالفرض مخالف و خصمش سری همچو گرد
بر افراز و عاقبت خاک بهار و دو و اگر زبان نخچه سر از گریبان سخوت و سرکشی بردارد
آخر بصیرت نامرادی بخفته شود فروغ صدف آئینی و بر تو تصدیق این خال گردن کشی
شیوی بدخوی و تنبیه یافتن او بسوی و تر و دجا بهان جنگ جوی و بدست آمدن آن
ملک و قلاع اوست تفصیل این احوال آنکه چون عراض دلار و فرنگی چنانچه یامانی بدست
رفته بحضور اشرف رسیدند رای جهانگشا راجع بان معنی شد که قوت طهر سلطنت

وارسیده فرج خود را فراهم آورده سرعت بجای برده با بیست سواران به پشت تارها رسید
 جوده شکله که حاضر الوقت بودند بقابله انداخته افتادند و او را که از دست برده بود پایداری
 سلمه همو نام خون آشام ساخت و خود نیز در آن دار و لیه بجای ایستاد ولی حرکتی نداشت
 و خرومی و ازین گردید مال و اسباب در ستوران او بدست تارچینان است
 اعظم الامر اباستماع این خبر را به راه رنج ارا با برنج ارمه از آن به راه افتاد و قس
 غماهان تیر و ایم فرساده و چون به منطقه آمدند آنچه که کور با قبح و ...
 داعیه نیرو و پیکار را بفرم فرساده ساختند از راه کوهستان در فرار از ...
 و گردیدند با یکدیگر شایسته و گداز ...
 و در آنجا که ...
 کور کمند و سعادت نمودند و بصبح آن روز قد و ارامی رفیق الله ...
 مورچال آفتاب و بتابل برین قلعه متحکمه او به ندامت از دور و برج قلعه پدیدار ...
 چون شعله مذکور در ...
 و تخیر آن بر و دوی ...
 تمام ...
 جمادی الاول خطوط لار و دود و فرنگ ...
 قلعه آگیری که از اعظم قلاع ...
 شته چون موضع کشاید و در افواج قاه و گشت مسرا که ...

بعضی ملازمت شاهزاده و الا تبار استعاده یافت پیش کشی و ضیافتی ترتیب داد و بقبول
آن سربلندی پذیرفت.

پس در سوم چادری الاول شاهزاده و الادودمان با عمده طار زمان عقبه سپهرشان صبر
قلعه مذکور تشریف بردند و ملین سین محافظ قلعه را به محبت سرخ سربلند فرموده پانصد و پنجاه
بتوجیه پان انعام کردند و دو ضرب طپ پنجه نذر گزرا نیده قلعه دار پیرای انوار اقبال شد
بعیت و بخت ماه مذکور را حجت بخت با دیگر بنده های عقبه و الا قریب یکینار سوار چه سکا
آستان دولت شاهزاده کیوان منزلت گشته بعطای سرخ با حیفه مرصع تارک ترا
افتخار گشت. مجلایا بهیچ اعلام افراج ظفر اعظام از قلعه مذکور با بهتر از آمده موضع پنجم
مضرب خیام عساکر منصوره گردید.

سیخ ماه مذکور بهیرام بهر کیه و لارژ مذکور با دیگر سرداران فرنگ با استقبال محمدالدوله
اعظم الامرا در اک ملازمت شاهزاده نموده بعطای عطران و پامان مباحی شمع
گردیدند و درینوقت ملازمت آنها بوقوع آمد.

پنجم چادری الثانی شاهزاده گردون صولت با بهیرام نیپٹ بتماشای قواعد فوج انگریز
در لارژ و در کمال نظریه و بینش و گلشن گلشن آفات گوناگون تعقیب و اینک صف
اند و صف ایستاده شده بود متوجه گشتند لارژ مذکور با استقبال شافیه بتان انگریز
مراسم آداب و مجرا بقدیم رسانیده و آن گلشن همیشه بهار را با واهی خوش حرکات
و گلشن منتظر آنوالا همبار جلوه گرا ساخت شاهزاده گیتی ستان از ملاحظه آن بهنگامه خوش

نشان خطی و افرنجها طرطرا و داده بچشمه لار و مذکور عز قدوم از زمانی داشتند و بر روی
 رزمین جلوس نموده گنبرال حبیبی او بدایع اختراع فرنگ نذر او با جابت مقهور
 با بیک نهضت عساکر گردون کاتر از اینها گشته هفت کرده طی شد همچنین بهر روز قرین
 دولت منازل نصرت می پیوند و در هر منزل مخالفان تیره دل برگاه و بنگاه می آمدند
 و بطیبا پنجه نویسی روی خود بر می گردانیدند تا آنکه پانزدهم ماه مذکور بفاصله یک روز
 از مونی آلاب قوای سیرنگ پلن مضرب پیام شاهزاده گیوان مقام گردید و در
 بدخا و وقت شب از دهمه و تبری با که حیدر نایک بیت و شست متصل یکدیگر گشت
 و استحکام تمام بسان قلاع بنا کرده بودند و آمده شروع و ربان اندازی نمودند و طایفه
 عساکر نصرت که میراسم حزم و حمت یا قیام داشتند بهدافت آنها پرداخته انضمام
 دادند لار و خبر بویای اعظم الامر شب دیگر محبت به شجیره و دهمای مذکور گماشته
 با آنکه مخالفان لوازم محافظت و خبر داری به تقدیم میرسانیدند با فوج خود و بچکه مخالفان
 نارسیدن ایشان اطلاع دست نداد و بر سر مخدولان رسیده مضرب شمشیر آید و بپای
 رگهای وادی عدم گردانید و رایت نصرت برافراخته جمیع دهمه و لعل باغ و شهر
 انجام جبر و قهر استصرف شد به چند که پیشترین ماجرا الکی یافته قریب بیت نبار گلوله
 استبار سردار و اما افواج فرنگ بگچیان بهار گلشن آهسته شعله یزی را بجن
 در نیار و ده مظفر و منصور و تتراع و دهمای مذکور نمودند -

سیزدهم لار و مذکور مرقده این فستج مبین فرستاده است و عای اعدا و کمک از عساکر نصرت

لاجرم بیستم ماده مذکور غلام علی خان و رضا علی و کلاهی خود را بکمال بجاقت باسد
 صلح فرمود از طرف سرکار عالی میر عالم و دلاور جنگ و بجای پندش بخیمه که متصل
 بهجت ملاقات نصب کرده بودند رفته و کلاهی مذکور را قاتل و معقول ساختند و جمیع
 مطالبات سرکار که بصلح مشروط بود محض انظار آور دند - آنها معترف بنا دانی و
 پیروی صاحب خویش شده نزد پیور فتنه و درخواست سه کرو رو پیو و نصف
 ملک و ولسپراش تا ادائی در مذکور با دیگر مقدمات بهم و امید پیام سرکار عالی
 جمله بیان نمودند آن مست باده سخت آنوقت بعد رونده ویرتن بقبول در داد لاکن
 در ایضای وعده قسابل و کسابل بکار برد لاجرم ستر جنل فوج خود را آماده و میای
 حرب و قتال ساخت عبور دریای کاویری کنانیده و دو کارزار براهیخت اعدای
 نابکار از پیچیده وستی افواج نصرت شعار بسان رنده گوسفندان اپیش رسیده هر یک
 بجانبی فرارفتند - همدین اثنا لاد و خبر لور با جمعیت متصل عید گاه فرود آمد و همت
 باستیصال آن مقهور بر گماشت - آن غدارانگیر دیگر باره مکر تازه براهیخته بکمال عجز و خو
 و کلاهی خود را فرستاده قبول آن همه مطالبات نمود - اعظم الامر که از قریب او
 آگاه بنود اقبال معروضه او نمود - آن غدارانگیر بامید اینکه افواج نصرت امواج بقدر
 صلح غافل و بی فکر خواهد بود میت و هشتم شهر مذکور با فوج کثیر زیاد و از مور و طبع بر مورچال
 ستر جنل رسیده هنگامه آرای نیرو و پیکار گشت - محافظان آن مورچال که غافل
 ازین حال بودند پای ثبات در خود ندیده تا فاصله یک بان اند از قدم خود پس کشیدند

مستند کور بعد از اطلاع بر این معنی با فوج خود بهمافت اعدا قدم تهور و دلیری افشوده
 توپخانه را رعد افکن و برق شکن ساخت و تا یک پاس بنیروی شهادت و دستپا
 شجاعت نیزان جنگ برافروخت آخر کار آن جهالت شعار تاب استقامت و ر خود
 نیافتة قرین اوبار و بگرمای داوی فرار گردید و جیح و دممه و مورچال باز تبصر
 مردمان مستند کور درآمد روز دوم مستر فرور مورچال مشیده و مستحکم برکنار
 رود کادیری روی قلعہ قایم ساخته اژدهای بحر خونریزی توپ و ننگ مردم
 خوار تیر و تفنگ را بر مخالفان سر داده مشتعل آتش جہال گردید.

میپواین وقت یقین دانست که جانبی ازین مهلکه ممکن نیست و عنقریب سرانجام
 حال بنا کامی و رسوائی خواهد کشید ناچار نو شجاعت مدی خود حب و خواه سرکار
 فیض آثار مع و کلامی خود نزد میر عالم فرستاد.

و سوم رجب المحب عبدالحق و معزالدين پسران خود را از قلعه سیرنگ پیش بجناب
 فیض آقا شاهزاده فرستاد. راجه شامراج و میر عالم و لارڈ مذکور تا یک ونیم کوه
 باستقبال آنها رفته بخیمه که بمیدان عیدگاه بجهت ملاقات یکدیگر ایستاده شده بودند
 یکدیگر پر واختند بعد از ملاقات لارڈ مذکور هر دو پیش میپور انجیمه خود آورده بر کرسی ها
 نشاند و باستمالت و تسلی خاطر ایشان که هنوز خرد سن بودند پر واخته خود بخیمه
 ایشان رفت. پنجم ماه مذکور مقرر شد که هر دو پادراک دولت ملازمت شاهزاده
 لایق منزلت فائز شوند بنا بران سیف الملک با یکدیگر سوار امتیازی با آوردن آن

مامور گشته آن خرد سالان را که یکی نهمده سالگی و دیگری بعمده هفت سالگی بود کامیاب
 استیلام شده سپهر مقام ساخت پس از ادای مراسم قد مبوسی امرا باین حضور
 مثل سیف الملک و عظیم الملک و راجه رادر بنجا و سردار الملک و رفعت الملک و غیره
 یک یک سر و سر بر سر آنها بستند و بعد بخصت از حضور شاهزاده زبده امرا
 عظام اعظم الامرا هر دو را بنجینه خود برده جواهر آبدار مواظط و آلی بی نظیر اندر
 زیور گوش هوش آنها ساخت - باجمله چون میر عالم و راجه شامراج به رستی کوه
 شیبه مامور بودند آن بخیر و پانزده روز در لیست و لعل انداخته ملک ویران بطرف
 سرکار و شتر کا قرار داد و محالات سیر حاصل بطرف خود مقرر گردانید - و نرنج
 ر را که یک و نیم کرور میشد به دو کرور شمار میکرد و بنا بر آن لار و مذکور کیفیت
 مفصل نزو اعظم الامر گفته فرستاد آن نوین معظم و کلامی آن جهالت شمارا
 مخاطب و معاتب ساخته فرمان داد که تا پسران او را در میانه قرنگی نشانیده هر
 بنگاه کلان آید - از استماع خبر برهم زدگی بیخ پر سر ام بها و سر کرده فوج پیشت
 پرده بان عبور دریای کا و یرمی نموده دست غارت و نهیب بر نواحی سیر رنگ پشن
 نشاده بنگاه رستخیز برپا ساخت آن نادان بخیر و بعد خرابی بسیار جمیع کوه اضعف
 ملک و سر کرده روپیه نقد مهر کرده مع و کلامی مذکور فرستاد -

تفیرق ملک شیو بدین تفصیل بقید قلم درآمده -

در سرکار عالی تعلقه و قلعچ اندر کھیڑه و قلعہ بهاری و سوکها با چند پرگنات

دیگر از مامری و نادیم پل و چیل ناله و بدویل تا که هم کلان و کنگ گیری و کل
و کنجی کوٹ و سدھوت —

و در حصه پندت پردوان — ملک شانور و بجانور و دهاڑ وار و ملک

سیانه دواب در میان تنک بهدر و دریای کشنا —

و در حصه اهل فرنگ — از کل تا کرناٹ و کلک و کورپال بندر و غیره

و در حصه سیپونایک — ملک سیرنگ پٹن و ملک مدفور و قلعه کن

تا کورم کنده و رایجونی —

باجمله راجه روشن رای و غیره چهل نفر صرف باوردن و سرکردن زر و سرخ و
سفید قیمت داخل خزانه عامه ساختند —

چون آنچنین فتح مبین و نصرت شگرت که عبرت افزای دیگر سرکشان و دیده آفرین
و سخوت فو شان بود بشکرگزاری اقبال بی زوال و نیلگی طالع دشمن مال خدایت
دولت و اقبال نصیب اولیای دولت گردید — طنطنه شادایانه نشاط و گلبانگ سلکها

انبساط بگوش ساکنان افلاک رسید — درین اثنا سامان و سرانجام نصرت

فرستاده طینو نایک از نظر شانزده گزشته پذیرای انوار اقبال گشت —

دوم شعبان از خطابه سیرنگ پٹن پرچم الویه نصرت ارتفاع نصرت یافت —

همدرین روز پر سرام بهاد و جنیل ایکرم نصرت شد به نظم و نسق ملک مفتوحه خود

روان گشتند و سر از طی چند منزل پسران طینو نایک نیز نصرت انصاف یافتند —

چون درین هنگام مسیح اقدس بندگان حضرت از طریق اعتدال انحراف زمین
در می بر ساق پای مبارک طاری شده بود بنا بر آن آب و هوای پاک گل را ساز مخرج
و حاج دانسته نعمت فرمودند و کوچ بکوچ نموده یازدهم رمضان رونق افروز و تخم
فرخته بنیان گشتند. اعظم الامرا باستماع این خبر بگو چای تو از تبرک نو تسخیر رسید
به نشاندن تما نجات و انتظام آنجا پرداخت و از آنجا بر سیل استجبال با قلی از مردمان
و از دهم رمضان ادراک دولت قدس خدیو زمان نموده مدتی قیام گزیدند. و درین سال
قحط عظیم در ممالک محروسه برپا شده عالمی را در گرداب هلاکت انداخت. همدین اشنا
سردار الملک از تنبیه زمینداران کنگ گیری و غیره ملک مفتوحه انفرار یافته بقتیل
عتبه سپهر رتبه تارک افتخار برافراخت.

چشم سالگروه اعظم حضرت

درین ایام نخست آغاز سیمت انجام که عروس دین و دولت بهم آغوشی فی سهر سلطنت و بی
مهر سیر آسمان بختندی و ماجوری حضرت بندگانشا مینا و پیر چهاردهم ماه مبارک
در یقعه کماله بگذارد و دود و دوشش حجری سن نخست سالگروه بجا یون که از ایشان بزرگان
و پیرایش مهام آن بزم فرخنده با به تمام زبده امرای خطام اعظم الامر شده بود و برون
فرخی و فیروزی و صنوف مبارکی و بهر وزی بوقوع پیوست. درین جشن سی کس
امرای فیح المکان و نوغان و الاثان از عنایت خداوندی غواص بحر جواهر گشته بزرگ
جاوید انداختند. و سی تن از ملازمان عتبه پهرشان مشمول عواطف خدیو جهان

شده بعضای مناصب و خلعت و خطاب پیرایه افتخار بر قامت خود پوشیدند.
 درین وقت طرفه حادثه بحال میرغل علی خان بایون جاہ را دریافت تمیین ابرام
 نمود و نهنگا سیکه و پانگل و رمی برپای ساق بایون ظاهر شده بود بعضی از فتنه جوینان
 فرما و اندیش آن مرض را فرار با متغایا و محرک سلسله شورش و آشوب گشتند. برخی
 از آن گروه فتنه پزوه بانوای بایون بجاہ پرداخته و لیون فتنه و آشوب در قبه از
 مامری نکراشتند او شان نیز بامید این طمع خام و سودای دور از کار تجرین و ترغیب
 آنها راضی باین امر مناصب شده اما دوفتنه انگیزی گردیدند نزدیک بود که آتش
 شورش بلند شده موجب اذیت عالمی گردد و مدارک آن کمن نباشد. درین هنگام
 این حال مفصل بعرض اشرف رسید لاجرم باقتضای مصلحت و دوراندیشی آن شهنشاه
 را مجوس سائحه لقبه محمد نگر فرستادند و حشمت جنگ بعزت اشتراک بسلب منصب و
 مقرب گشته جاگیر بایش ضبط گردیدند.

و دوم بیع الانی سائیکه فرار و دود و هفت هجری مقدمه بجاہ میر عالم تقیر
 تختدانی و خورش که بمنیر الملک منعقد شده بود با حجامت شینان سر اوقات حشمت اقبال
 و پرده آرایان تنق و دولت و اجلال فروغ بخش انجمن فردوس مثال آن طوی گردید
 ششپهای پاچه و جواهر گزرا نیده میزدند و شرف اقبال مقرون فرمودند.

درین وقت از پیشگاه فضل و کرمت بیت کس دیگر از مقربان افوار قرب و منزلت بخدا
 شایسته و مناصب و خطاب لایق متناز عالم و عالمیان گردیدند.

از آنکه ابتدا جنگ بکرمت خطاب فخرالدوله و صوبدار می فرخنده بنیاد سید را
و با الگهاط بادگیر محالات ناصیه عزت را فروخت - و عبدالحسین خدای
محامه جنگ بنط مست محالات جیجا پور و چندی از محالات فرخنده بنیاد - و محمد پناه خورشید
محمد جویان خان تعلقه داری تمامی محالات محمد آبا و بیدر - و محمد علی بیگ خان بقولین
سائر محالات خجسته بنیاد سر فراز شده ظلمت زدای اختر طالع گردیدند -

و از دهم شعبان ساله یک هزار و دوصد و هفت و هجری مقدسه سیف الملک خلف عظم
که از سستی مرض گرفتار بود کوفتش با مندا و کشیده داعی اجل را لبیک اجابت گفت
در بیان ارتقاع لواهی فلک سامی جانب محمد آبا و بیدر
برای تنبیه اهل پونه

چون درین هنگام زبده امرای عظام عظم الامرا از اهل پونه شکر رنجی بمرسانید
بلمتات متواتره طبع هایون را مایل تنبیه آنها ساخت تا آنکه خدیو جهان مبر و صفا
آن قدوه امرای اخلاص نشان چهارم ماه مبارک رمضان سنه مذکور را نیست
بسمت محمد آبا و بیدر برافراختند - یا ز دهم ماه مذکور بلده محمد آبا و بیدر بقدم سعادت
از نوم مبطل انوار فیض و شرف گردید - قریب دو سال در آن مرکز حشمت و جلال محفل
آرامی دولت و اقبال بوده هست والا و توجه معلی را بفراموشی آورده عا کر نصرت
از اطراف و اقطار و تیاری ساز و سامان نیرو و پیکار برگماشتند -

یا ز دهم جادی الاخری ساله یک هزار و دوصد و نه هجری ما پیچ علام طفر اعتصام

آمده بجانب پونه ارتفاع یافت چندی از منازل نصرت پیموه شده بود که بیست و پنجم
ماه مذکور جمعیت سواران غنیم نمایان شده در اطراف واقطار دود فساد برانگیختند
سواران معکوزی حسب احکام معلی از کتل کوه مری عبور نموده کنارهای آبی که در آن
سراجه پوشش قاهره توان گرفت تبصره خود را آوردند - چون کمون ضمیر اعدا منگسین
بود عجبی عظیم و زشتی سترگ بدلهای اوشان راه یافت -

بیست و نهم شعبان افواج قاهره مقابل غنیم گردیده توپخانه هایون را بعد و سوزی
آتش فیروزی برق فشان شعله ساختند - بندگانش متصرف متوایه صنوف و تقسیم
افواج برین و یسار و بر اول و چنار اول و یرنار و برنار بنه سید لوازم رزم و پیکار
پرواخته همگان توفیقات سبحانی و تائیدات سبحانی ظل انصاف بر فارق مبارزین
رستم مثال انگنده بر فیل ظفر یک کوه منظر همچونیر تابان و معد و خشان که بساحت سپهر
جلوه گر گرد و رونق افروز میدان رزم و قال گردیدند - اعدای تیوه روزگار و برانجود
نصرت شعار قدم ثبات افشوده توپ و تفنگ مشتعل نیران جنگ شدند - از صد
توپهای رعد خروش بانهای بلا جوش از لاله بر پشت گاو زمین پدید آمد و از های موی
و صدای دور باش و تصادم برق تیر و تفنگ آثار رستخیز و بجای ستیز بر پا گشت
مبارزان بهرام صولت دست خصم انگنی و بازوی دشمن شکنی از استین تمتمنی برآورده
شجاعت اگر غم خان ساخته بنیروی دلاوری و دیری باعدا و آویختند ننگ تیغ
خون آشام از جگر نیام برآورده بغرور و نیران اعدای بدست انجام سردا و دند بسیار می را

درین دارو گیر و آنرا آب هلاک از سرگشت دیر سرام بجا که سر و اعمده مخالف بود
 غریق دریای جراحت گردید و از لشکر منصور وزیر خان جمعه در مغرب بان ابرو نادر
 غنای بود که اعلام اعدا نگون شده نیم فتح و فیروزی بر ما پیچیده رایت جهانگشا
 و زو درین شام جمعی از مخالفان بکک مغلوبان در رسید آنها بوصول مدد و کمک می
 دل گشته قدم جبارت در میدان مدافعت گزاشتند شیعیه ان بیشه سمیت با وجود عدم
 وصول کمک و اود لیری و مردانگی داده نقد جان در راه حقیقت ولی نعمت خویش
 شاکر کرده سحر و بی جا و پیرانند خستند. چون مبارزیت می آفتاب از هم مالگیری
 انضام یافته جلوه فرمای خیمه مغرب گردید بندگان حضرت خان توجیه از رگه
 بر تافته در قلعه کمر که قریب از رگه بود رونق افروز گشتند و سران و سرداران
 فوج فیروزی بیرون قلعه بوده بلوازم حمت باط و هوشداری و مدافعت و خبری قیام
 و زبیدند. صبح آن روز گویند کشتن وکیل پنطت پروهان بجهت پیام صلح دولت با
 یافته مقدمات چند که موجب انحراف و بخش خاطر عاظر از غم الامرا باشد معروض
 و باز نصحت حاصل کرده آنانای خود را برین نوید اطلاع بخشید و هشتم بار دولت کوش
 دریافت مطالبات چند که مدار صلح بران بگزیند بجهت مصلحت و در چه پذیرائی یافت
 باجمعه بعد از مصاحبت دوازدهم ماه منه رایت نهضت برافراخته بطی مراحل مفیدیم
 ماه مبارک شوال در فرخنده بنیاد و شرف بخش بارگاه اقبال شدند.

روگردانی عالیجاه از کعبه جهان پناه باغوا بغض مفسدان

بر دو جرمینان کا گاہ و خرو پروان معنی پناہ پیدا است کہ ہر خیرہ سرگردن کشتی کہ با
 بندگان الہی و نظر کردہای بارگاہ نامتناہی طریق مخالفت و راہ انحراف پیو و بخیال
 محال و سودای دور از کار و داعیہ شرکت و شہامت نماید انجام کار بخران خسران
 ناکامی و خذلان و بدسر انجامی سرگردان تیرہ ادبار گشتہ بسرای کردار نامہوار خویش
 جانگر و پر تو ظہور این کلام و فروغ صدق این مقال بسبیل اجال روگردان و باغی
 شدن عالیجاہ است از کعبہ دینی و دنیوی قبلہ حقیقی و مجازی و بسرا رسیدن او شان قبائل
 سیر و ال۔ تبیین این مقال آنکہ درین ایام برخی از مردمان واقعہ طلب خستہ جوئی تیرہ
 بد خوئی و غوامی آن والا بتبار پرداختہ برین آوردند کہ راست خلاف در میدان فساد و فحشا
 بر سریر فرماندہی و چار بالاش ملک را فی ممکن شوند و نیز جمعی از اُمرا یان پیشگاہ اقبال کہ
 چشم از صلاح و مال و حال پوشیدہ سو و خود از دنیا نینداختند شیریک او شان شدند
 محرک سلسلہ غمیت باطل و باعث از دنیا و داعیہ فاسدہ گردیدند تا آنکہ شبی ارادہ
 مقصدہ خود بعرصہ قوہ آورده او شان را سوار گناہ کردند و نزدیک دولتجانہ وارسیدہ
 بجای حاصل بکار بر وند چون نقش مراد بر لوح آرزو نشست قرین خسران و نکال آوارہ و
 ادبار گردیدند و بقطع منازل بچند آباد و بید رسیدہ آن مرکز دائرہ دولت را متصرف گشتند
 و عبداللہ خان کہ از پیشگاہ اقبال بتعاقب اباب ضلال مامور شدہ جاوہ مقصد پیو
 سدا سیور ٹیسی باقی این فساد را در غفلت یافتہ در اشنای راہ اورا مقید نخست
 و مردان ہزارہی خان نہ کہ در متفرق و پریشان شدہ ہر یک بجانہی فرارفتند

درین وقت بمساع جلال پیوست که شاهزاده و قلعہ محمد آباد سید را قامت نموده در کشت
 مردم بی روزگار و اجتماع افواج و سامان پیکار میسر و ازند اولاً توجم و نوازش را که
 شیمه قدسیه آنحضرت است کار فرموده عنایت نامه قدسی مبنی اندر زوایای حق و بر
 و ترغیب بر جاده خیر و سعادت و نوید عفو جلالیم مصحوب یکی از بنده های اخلاص
 نشان باو نشان فرستادند چون گوش هوش شاهزاده به پنبه ضلالت و دل
 او نشان دستخوش و یوغوایت بود اصلاً بصلاح نگذاشتید لاجرم بکلم دور اندیشی پیش
 که لازمیه ریاست و سردار است موسی بهوسی را با افواج قاهره به تنبیه او نشان نمود
 فرمودند چون موسی بهوسی با حاکم فرسوزی به محمد آباد سید رسید مردمان
 نوآینده و خوشامد گو که در آن مدت نزد آن والا تبار گرد آمده بودند چیزی حرکت
 نه بومی نموده باندک آویرشی راه فرار سپردند و او نشان را بچجسته بست و این
 نشسته بامید گزآوری سپاه داخل آن بلده شدند و دست تعدی و نیستی بال
 سکنه شهر دراز کرده خطی جبت استمداد و اعانت نزد بیعت پرده بان ارسال شدند
 چون فوج فیروز می هممان نصرت به تعاقب پرداخته فرصت آن نداد که به تیار می
 اسباب نبرد و سرانجام فتنه و فساد پروراندند ناچار شاهزاده از قریب وصول
 فوج نصرت موج بمیناک و بهر اسان گشته چاره کار جز اطاعت و انقیاد و بندیده بامعفو
 جلالیم همراه فوج فیروز می گشتند از آنجا که پیمان حیات او نشان لبریز باد و فنا
 گردیده بود از کمال ندامت و نهایت انفعال در اثنای راه گلین الماسی خورده

جان بحق تسلیم نمودند - حضرت جهان پناه و سایر رعایا و برابرا را

در ورطه غم مغموم انداخته در اعلیٰ عتین جاگزیدند -

چون سوائی مادی و مادی را که از بدو میلاد مطرح عنایت و مورد محبت بندگانش حضرت

بوده مکن او بر وساده حکمرانی پونه چنانچه در محل غریب است گزارش یافته محض

توجه اشرف اقدس صورت بسته بود و بسبب اختلافی که پیش ازین گزارش فرشته

از نظر معلی انداخته شده درین ایام از فراز بام بزیرافتا ده رگبار می نستی گردید -

بعد فوتش باجی را و پسر گنا ته را و حکومت اسنجا فائز شد و بیایرج و مرج اکثر

سرداران عظام پونانی طسرت نفاق با یکدیگر پیچیده سرطغیانی و گردن کشی

برداشتند - غرض که اختلال کلی بحال آن یاست راه یافت - اعظم الامرا که در جنگ

کثره بسبب تنجیدگی خاطر اقدس همراه ایشان رفته بود و وقوع این تفرقه را از محنت

وقت انگاشته با سترضای باجی را و از اسنجا برآمد و چندتلاع مثل قلعه دول آباد

که بتصرف ایشان رفته بود بامید استقلالی او از پیگاه اقدس متخلص ساخته نایک

ایام احراز قد مبوسی نموده و قرب اعتبار زیاده از سابق بهمرسانیده و عقد موقت

باصاحبان انگریز بر بست و راست عهدی و ثابت پیمانی آن گروه و اطاعت آنها

نخوب ترین وجه خاطر نشان خداوند نعمت ساخت - و بعد چندی انندام بن بیان

شیونیک که در آنوقت باز سرشوخ بر داشته بود و معروضه انگریزان پیشنهادت

ساخت افواج سرکار را معاونت آنها بر گماشت مجمل چون عساکر نصرت شعاع

